

## **History Wandering in Dar Al-fonoun: The problematic of "the beginning" of New Education of History at Contemporary Iran**

**Abbas Ghadimi Gheidari<sup>\*</sup>, Siavash Shohani<sup>\*\*</sup>**

### **Abstract**

"Modern education of history begins with Dar Al-fonoun"; This is a presupposition for researchers and historians in the field of history education which have been underlined and accentuated for at least the last half century. The problematic of "the beginning" has always been one of the most controversial ones in the study of historical phenomena, but this false presupposition has led historians towards a same result and they maintained reaching that over and over again without any doubt.

This research has tried to challenge and falsify the mentioned presupposition by investigating in new documents such as Vaghaye-e-Etefaghiyeh newspaper, Mubarakah school in Dar Al-fonoun, the school budget and expenses, the school codes, official reports, school's bureaucratic correspondence, newspapers, memoirs, travelogues and historiographic texts.

The main issue, on which this study based, is the impact of institutions and events that had challenged the "traditional historiography paradigm" in the Qajar period, and the Dar al-Fonun School as the first new formal educational institution was examined in terms of the curriculum aiming to show that this school could have played a main role in creating a crisis in traditional historiography.

\* Associate Professor, University of Tabriz, ghadimi@tabrizu.ac.ir

\*\* Student PhD. of History of Iran, University of Tabriz (Corresponding Author),  
siavash.shohani@gmail.com

Date received: 2021/06/03, Date of acceptance: 2021/09/14

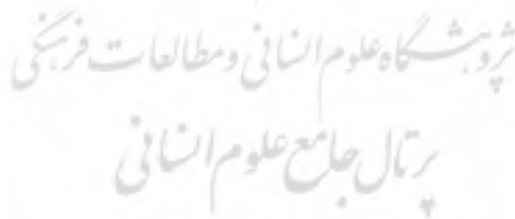
Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Therefore, following the beginning of teaching history in this school as a "general subject" or "field of study" in historical sources and contemporary research, contradictory results were found; In response to the question: "Was the knowledge of history taught as a field of study or an independent general course in the Dar al-Fonun in the Nasiri and Mozaffari eras - from the beginning of its establishment in 1268 to 1324 AH?"

Contemporary historians and scholars have answered this question confidently based on their false faith in an inaccurate presupposition, but the main sources show the opposite.

Therefore, in this article, we have examined those researches and criticized their outputs relying on historical texts and sources, including newly found documents and we have tried to answer that when and how was the beginning of history education in Dar Al-fonoun? And why are contemporary historians and researchers wander in finding the starting point?

**Keywords:** Dar al-Fonun School, History Education, Curriculum Historiography, Jafar Gholi Nairalmolk.



## سرگردانی تاریخ در دارالفنون: مسئله سرآغاز آموزش نوین تاریخ در ایران معاصر

عباس قدیمی قیداری\*

اصغر (سیاوش) شوهانی\*\*

### چکیده

«آموزش نوین تاریخ با دارالفنون آغاز می‌شود»؛ این از مفروضات پژوهش‌گران و مورخان حوزه آموزش تاریخ است که دست‌کم در نیم‌قرن گذشته بر آن تکیه و تأکید داشته‌اند. مسئله «سرآغاز» همواره از پربحث‌ترین مسائل در بررسی پدیدارهای تاریخی است، اما مورخان در این باره بر مبنای همین پیش‌فرض خطا نتایج یک‌سانی گرفته و در تکرار آن تردید نکرده‌اند. پژوهش پیش‌رو کوشیده است تا با تکیه بر اسناد نویافته از جمله روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون، صورت بودجه و مخارج مدرسه، نظام‌نامه داخلی مدرسه دارالفنون، گزارش‌های رسمی، مکاتبات اداری مدرسه، روزنامه‌ها، خاطرات، سفرنامه‌ها، و متون تاریخ‌نگارانه این مفروض را به چالش بکشد و خطای آن را آشکار کند. مسئله اصلی‌ای که این پژوهش از آن مستخرج شده است به تأثیر نهادها و رخدادهایی می‌پردازد که «پارادایم تاریخ‌نویسی سنتی» در دوره قاجار را با بحران مواجه کرده بود و مدرسه دارالفنون، به‌منزله نخستین نهاد آموزشی نوین رسمی، از این حیث بررسی شد که برنامه درسی این مدرسه در نسبت با آموزش تاریخ می‌توانست در ایجاد بحران در تاریخ‌نویسی سنتی اثربخش باشد. بنابراین، به دنبال آغاز تدریس تاریخ در این مدرسه به‌منزله «درس عمومی» یا «رشته تحصیلی» در منابع تاریخی و پژوهش‌های معاصر نتایج

\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، ghadimi@tabrizu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، siavash.shohani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۳/۱۴۰۰، تاریخ پذیرش: ۲۳/۰۶/۱۴۰۰

متناقضی یافت شد؛ در پاسخ به این پرسش که «آیا در دارالفنون عصر ناصری و مظفیری، از آغاز تأسیس ۱۲۶۸ تا ۱۳۲۴ ق، دانش تاریخ به‌مثابه یک رشته تحصیلی یا یک درس عمومی مستقل تدریس می‌شد؟» مورخان و پژوهش‌گران معاصر بر مبنای پیش‌فرضی نادرست با اطمینان به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند، اما منابع اصلی خلاف این نتیجه را هویدا می‌کنند. بنابراین، در این نوشتار با بررسی این پژوهش‌ها و نقد آن‌ها از طریق متون و منابع تاریخی، از جمله اسناد نویافته، به این پرسش پاسخ داده شده است که آغاز تدریس تاریخ در دارالفنون چه زمان و چگونه رخ داد و سرگردانی مورخان و پژوهش‌گران معاصر در یافتن مسئله سرآغاز به چه سبب است.

**کلیدواژه‌ها:** مدرسه دارالفنون، آموزش تاریخ، تاریخ‌نویسی درسی، روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون، جعفرقلی نیرالملک.

## ۱. مقدمه

نهادهای نوین آموزشی یکی از عوامل ایجاد بحران در «پارادایم تاریخ‌نویسی» یا تاریخ‌نگاری سنتی‌اند، زیرا برای ایجاد طرحی نو در برنامه آموزشی به منابع و متون جدیدی نیاز است که در ظرف نظام کهن آموزشی وجود نداشت. اساساً نوسازی (مدرنیزاسیون)، از آن‌جاکه در سنت با سنت قرار می‌گیرد، امری بحران‌زاست (رینگر ۱۳۸۱: ۱۸)؛ بحران هم از طریق تعارض در نهادهای نظام سنت و هم از طریق ایجاد مسائل و پدیدارهای نو در نهادها نمایان می‌شد. از این‌رو، هرگونه تلاش برای تألیف، ترجمه یا تدوین متون جدید آموزشی در علم تاریخ در پارادایم غالب تاریخ‌نویسی در عصر قاجار شکاف ایجاد می‌کرد. فعالیت بسیاری از مدارس، چه خارجی و چه خصوصی یا دولتی در این زمینه مؤثر افتاد. مسئله پژوهش پیش‌رو عبارت است از این‌که آیا در نخستین مدرسه نوین دولتی، یعنی مدرسه دارالفنون، این شکاف و بحران ایجاد شد؟ برای پاسخ به این مسئله پرسش‌هایی طرح شد که با توجه به پژوهش‌های پیشین به‌ظاهر بدیهی است، اما غور در منابع و اسناد نتایج بدیعی را به‌هم‌راه دارد؛ آیا تاریخ‌نویسی درسی (به‌منزله منبع جدید آموزشی) در این مدرسه شکل گرفت؟ تدریس تاریخ، چه در قالب «درس عمومی» و چه در قالب «رشته تحصیلی» آیا از آغاز تأسیس یا در ادامه فعالیت دارالفنون در این مدرسه رخ داد؟ پژوهش‌های بسیاری درباره تاریخ آموزش تاریخ یا مدرسه دارالفنون طی هشت دهه اخیر انجام شده است که بیان هر یک در پیشینه این پژوهش با توجه به نقد یکایک آن‌ها

به صورت موازی در مقایسه با منابع دست‌اول در متن مقاله به تکرار می‌انجامد. از این رو، به اجمال در مقدمه باید گفت که مورخان و پژوهش‌گرانی چون فریدون آدمیت (۱۳۸۵)، حسین محبوبی اردکانی (۱۳۷۰)، مونیکا رینگر (۱۳۸۱)، غلامحسین زرگری‌نژاد و منصور صفت گل و محمدباقر وثوقی (۱۳۹۷)، محمدحسن گنجی (۱۳۶۷)، احمد (ایرج) هاشمیان (۱۳۸۰)، ابراهیم توفیق، سیدمهدی یوسفی، و آرش حیدری (۱۳۹۹)، محمدرضا عسکرانی (۱۳۸۸)، حوریه سعیدی (۱۳۷۹)، و مورخان و پژوهش‌گران دیگری در بیش از هشت دهه گذشته بر مبنای پیش‌فرضی خطا به هردو سؤال طرح‌شده و در نهایت به مسئله اصلی پاسخ مثبتی داده‌اند. پژوهش پیش‌رو بر آن است تا با تکیه بر منابع دست‌اول، به‌ویژه اسناد نویافته مدرسه دارالفنون، این نتایج را بررسی کند.

لازم به توضیح است که در مقاله پیش‌رو مفاهیم «آموزش تاریخ» در مدارس به‌طور عام، تدریس «تاریخ عمومی» به‌منزله یک درس در برنامه درسی مدارس، «رشته تحصیلی تاریخ» به‌طور مستقل در نظام آموزشی، «تاریخ‌نویسی درسی» به‌معنای نوشتن متون تاریخی به‌منظور آموزش تاریخ تمیز داده شده و در متن با گیومه بر معنای متمایز آن‌ها تأکید شده است.

## ۲. آموزش تاریخ در نظام آموزشی سنتی

پیش از آن‌که به دارالفنون بپردازیم، ضروری است تصویری اجمالی از «آموزش تاریخ» در نظام آموزشی قدیم در دوره قاجار ارائه شود. به‌نظر می‌رسد که در دوره صفویه تدریس تاریخ جزئی از برنامه درسی نظام آموزشی نبود. گزارش شاردن از دروس ارائه‌شده در مکاتب و مدارس این دوره مؤید این مدعاست (شاردن ۱۳۳۸: ج ۵، ۳۷-۵۲). این قاعده در سنت آموزشی قدیم تا اواخر عصر ناصری نیز حکم‌فرما بود. تاریخ در نظام آموزشی به‌منزله دانشی نه‌چندان مستقل در ذیل علم الرجال و حتی حدیث نگریسته می‌شد. علی‌اکبر شهابی طی دو مقاله به بررسی ساختار مکاتب و مدارس علوم دینی پرداخته و به تدریس تاریخ در کنار علوم دیگر اشاره‌ای نکرده و حتی فقدان دانش‌های غیردینی، چون تاریخ و جغرافیا، را از نقایص این نوع مدارس برشمرده است (شهابی ۱۳۶۳: ۴۵۲). او که در مکاتب و مدارس دینی تحصیل کرده است به متنی چون *نصاب‌الصبيان* اشاره می‌کند که از قرن هفتم تا چهاردهم هجری به‌منزله متنی درسی در مکتب‌خانه‌ها رواج داشت و شامل

بیت‌هایی درباره تاریخ اسلام بود (شهابی ۱۳۶۲: ۲۴۶-۲۴۹)؛ اما می‌دانیم که این متن برای آموزش عربی به دانش‌آموزان فارسی‌زبان کاربرد داشته است. به بیان دیگر، اسنادی در دست نیست که نشان دهد دانش تاریخ به‌مثابه درسی مستقل در این دست مدارس تدریس می‌شد و از همین رو پژوهش‌های انجام‌شده درباره نظام آموزشی سنتی، با وجود شرح دروس و منابع این مدارس، به دانش تاریخ توجه چندانی نشان نداده‌اند (صفا ۱۳۴۷: ۳۴-۳۶).

اما در برنامه درسی مدارس سنتی در دهه‌های پایانی قرن سیزدهم قمری تغییراتی رخ داده است. قاسمی پویا، که پژوهش مفصلی درباره مکاتب و مدارس جدید دوره قاجار انجام داده است، «آشنایی با جنبه‌هایی از تاریخ ایران و اسلام» را یکی از مواد درسی و اهداف مکتب‌خانه‌های عمومی معرفی می‌کند که با خواندن کتاب‌هایی چون *ناسخ‌التواریخ*، *دره نادری*، *تاریخ و صاف*، و *نصاب‌الصبیان* محقق می‌شد (قاسمی پویا ۱۳۷۷: ۶۲-۶۳). شواهدی نیز مؤید خوانش این آثار در مکتب‌خانه‌هاست. برای نمونه، سیدحسن تقی‌زاده در خاطرات خود اشاره کرده است که همین متون و نیز *تاریخ معجم* را پس از پنج سالگی در مکتب‌خانه‌ای در تبریز خوانده است (تقی‌زاده ۱۳۶۸: ۲۴). باتوجه به تاریخ تولد تقی‌زاده این زمان مقارن است با آغاز قرن چهاردهم قمری (همان: ۹) که از صنعت چاپ نیم‌قرن گذشته و آثار یادشده در سطحی قابل توجه منتشر شده است و بی‌تردید دسترسی به این آثار در انتخاب آن‌ها به‌منزله منبع درسی بی‌تأثیر نبوده است. سه دهه پیش‌ازین پولاک، که از ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۷ ق برای تدریس در دارالفنون به ایران سفر کرده بود، درباره مکاتب این دوره گزارشی به‌دست داده است که با وجود شرح دروس این مدارس از خوانش این آثار تاریخی سخنی به‌میان نمی‌آورد (پولاک ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۸۹).

اسناد وقف‌نامه‌های برخی از مسجدمدرسه‌ها در دو دهه پایانی سلطنت ناصری نیز مؤید همین داده‌هاست. این اسناد نشان می‌دهند که کتاب‌های تاریخی چون *ملل و نحل* شهرستانی، *وفیات‌الاعیان*، *مروج‌الذهب*، *دره نادری*، *تاریخ معجم*، *روضه‌الصفا*، و *تاریخ و صاف* در این مدارس نگه‌داری می‌شده‌اند که حاکی از التفات به دانش تاریخ است (شیخ‌الحکمایی ۱۳۸۱: ۲۷؛ استادی ۱۳۷۵: ۶۵). بنابراین، نمی‌توان به‌طور قطع «آموزش تاریخ» را در این قبیل مدارس دینی متفی دانست، هرچند نمی‌توان شواهدی هم بر وجود آن به‌منزله یکی از مواد درسی ارائه کرد، اما به‌یقین می‌توان گفت که هیچ نوع «تاریخ‌نویسی درسی» مستقلی به‌منظور تدریس در این مدارس وجود نداشت و باتوجه به جنبه‌های ادبی

این آثار خواندن آن‌ها در کنار بوستان و گلستان سعدی در نظام آموزشی سنتی را بیش‌تر باید به یادگیری زبان فارسی مربوط دانست.

### ۳. نسبت علوم انسانی با انگیزه‌های تأسیس دارالفنون

دارالفنون، نخستین مدرسه جدید رسمی، از نخستین گام‌های توسعه فرهنگی در عصر قاجار به‌شمار می‌رفت (اکبری ۱۳۸۴: ۷۹). در واقع، دارالفنون سنگ بنای برنامه اصلاح آموزشی امیرکبیر بود و برای آماده‌سازی کارکنان حکومتی تحصیل‌کرده و لایق اجرای اصلاحات اداری و مواجهه با چالش‌های دیپلماتیک جدید تأسیس شد.<sup>۱</sup> تصمیم امیرکبیر در تأسیس این مدرسه هم از نیازهای آموزشی داخلی و هم از برداشت او از مزایای حاصل از فرستادن دانشجویان به خارج ناشی می‌شد (رینگر ۱۳۸۱: ۸۴-۸۵). در واقع، امیرکبیر الگوی اعزام دانشجو برای تربیت نیروی انسانی کارآموده به‌منظور پی‌گیری اصلاحات را، که از دوره عباس میرزا آغاز شده بود، ناکافی می‌دانست. هم‌چنین، هزینه کم‌تر تربیت دانشجویان در ایران در مقایسه با اعزام آن‌ها به خارج و نگرانی او از تأثیرات سیاسی و فرهنگی اعزام دانشجویان به اروپا در این اقدام مؤثر بود.

درباب انگیزه امیرکبیر در تأسیس دارالفنون تفسیرهای متفاوتی می‌توان ارائه کرد. برای نمونه آدمیت می‌نویسد: «وجه‌نظر امیر در ایجاد دارالفنون ... در درجه اول معطوف به دانش و فن جدید بود و بعد به علوم نظامی توجه داشت» (آدمیت ۱۳۸۵: ۳۵۳-۳۵۴)، اما تجربه شکست نظامی ایران در جنگ‌های ایران و روس، ناکامی عباس میرزا و قائم‌مقام در تأسیس ارتش مدرن، و هم‌چنین دریافت شهودی امیرکبیر از تمدن غرب به‌واسطه تجلی تجدد در روسیه و عثمانی همگی دست به‌هم داد تا انگیزه و هدف امیرکبیر در تأسیس دارالفنون با اولویت تأسیس سپاه کارآموده و مدرن در درجه نخست و تربیت کارکنان حکومتی تحصیل‌کرده و لایق اجرای اصلاحات اداری در درجه دوم باشد (اکبری ۱۳۸۴: ۸۵-۸۸). بی‌توجهی به علوم انسانی در راه‌برد امیرکبیر برای برون‌رفت از بحران عقب‌ماندگی در این روایت عباس اقبال کاملاً هویدا است:

نظر او هم در تأسیس چنین مدرسه‌ای بیش‌تر مدرسه‌ای فنی و نظامی و صنعتی بوده است. برای رفع حوائج نظامی و فنی کشور و شاید به تعلیم و تعلم علوم عالییه و ادبیات، که آن‌ها نمی‌تواند مثمر ثمری عملی برای مردم باشد، کم‌تر نظر داشته ... و

یاحتمل که خبر ایجاد دارالفنون در استانبول، که به سال ۱۲۶۳ ق اتفاق افتاد، نیز در این اقدام او بی تأثیر نبوده است (اقبال ۱۳۴۰: ۱۵۷).

بررسی درصد فراوانی دانش‌آموختگان رشته‌های تحصیلی در دارالفنون نیز به‌خوبی از انگیزه‌های تأسیس آن اطلاع می‌دهد. در ۱۲۷۵ ق از تعداد ۱۲۵ نفر دانش‌آموختگان گروه نخست مدرسه، ۶۲/۵ درصد در علوم نظامی و حوزه‌های مربوط به آن تحصیل کرده بودند (رینگر ۱۳۸۱: ۹۳). نکته قابل توجه این‌که گزارش وقایع اتفاقیه در همین سال نشان می‌دهد دو نفر در رشته زبان فارسی تحصیل کرده بودند (وقایع اتفاقیه، ۱۶ محرم ۱۲۷۵: ۸) که هم از نظر تعداد دانش‌آموز و هم از نظر رشته تحصیلی استثنا بوده است.

تأسیس دارالفنون به‌منزله نخستین مدرسه عالی در ایران عصر قاجار الزاماتی را می‌طلبد و تبعاتی را به‌دنبال داشت. آدمیت یکی از تأثیرات دارالفنون را نگارش کتاب‌های تازه و شناخته‌شدن دانش غربی در طبقات وسیع‌تری از اجتماع و تحول عقلانی در خلأ فکری پیش‌از آن و ایجاد طبقه روشن‌فکر در نسل پس‌از آن یاد می‌کند (آدمیت ۱۳۸۵: ۳۵۴-۳۵۵). جز این‌ها، تأسیس دارالفنون، به‌مثابه مدرسه‌ای نو، الزام بازنگری در آموزش سنتی را ناگزیر می‌کرد. هم‌چنان‌که تدریس برخی دروس چون آموزش زبان (فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، و حتی آلمانی) از الزامات تلقی می‌شد، اما پژوهش‌گرانی که از تأسیس علوم انسانی به‌عنوان یکی از اهداف یا دستاوردهای دارالفنون سخن گفته‌اند (توفیق و دیگران ۱۳۹۹)، به‌نظر ارزیابی دقیقی از انگیزه دارالفنون و الزامات و تبعات تأسیس این نهاد آموزشی نداشته‌اند. گفتنی است قریب به هشت دهه پس از تأسیس دارالفنون و در سال‌های پایانی سلطنت قاجار این مدرسه به دو شعبه ادبی و علمی تقسیم شد (ساکما، ۱۹۰۵۹/۲۹۷). نکته قابل توجه اما استقبال دانش‌آموزان از شعبه علمی و استقبال نکردن از شعبه ادبی این دبیرستان بود (ساکما، ۲۸/۳۱۰/۲۹۷). گفتنی است در این زمان، هم دارالفنون به دبیرستانی معمولی تبدیل شده بود و هم دست‌کم دو دهه پیش‌ازاین مدارس چون مدرسه علوم سیاسی، که کارویژه علوم انسانی داشتند، تأسیس شده بودند. بنابراین، سخن گفتن از دارالفنون به‌منزله مبدأ تأسیس علوم انسانی در ایران به‌هیچ‌وجه دقیق نیست.

#### ۴. تأسیس دارالفنون و «آموزش تاریخ»

برخلاف آنچه درباره ماهیت و انگیزه تأسیس دارالفنون گفته شد، بسیاری از پژوهش‌گران و مورخان تدریس «درس تاریخ» و حتی «رشته تاریخ» در این نهاد نوین آموزشی را مسلم



دانسته‌اند، اما درستی این فرض را باید با توجه به اسناد و گزارش‌های رسمی سنجید. شاید نخستین گزارشی که چنین ایده‌ای را به‌جد طرح کرد، نوشته فریدون آدمیت بود. پیش از او، یحیی دولت‌آبادی در خاطرات خود اشاره‌ای گذرا به آموزش تاریخ در بدو تأسیس دارالفنون دارد: «برای تدریس دروس نظام، از پیاده و سواره و توپ‌خانه و برای علوم طب، جراحی، شیمی، معدن‌شناسی، ریاضیات، تاریخ، جغرافی، نقاشی، و زبان‌های خارج معلمین اروپایی ... جلب می‌شوند» (دولت‌آبادی ۱۳۶۲: ۳۲۶). گفتنی آن‌که دولت‌آبادی، که از ۱۳۱۰ ق نگارش اثر خود را آغاز کرده بود (همان: ۱۰) و بیش‌تر تحت‌تأثیر ویژگی‌های دارالفنون زمان خود بوده است، نامی از معلمان دارالفنون، از جمله تاریخ، نمی‌آورد و بیش از هر چیز به آسیب‌شناسی این مدرسه، نقش خود در انجمن معارف، و تصمیم‌گیری درباره مدرسه از اواخر عصر مظفری می‌پردازد (همان: ۳۳۰-۳۳۸)، اما آدمیت به‌عنوان مورخ در گزارش خود از دارالفنون در *امیرکبیر و ایران* درباره شعبه‌های (رشته‌های) دارالفنون چنین می‌نویسد:

رشته اصلی تعلیمات دارالفنون به‌نحوی که او در نظر گرفته بود، عبارت بودند از پیاده‌نظام و فرمان‌دهی، توپ‌خانه، سواره‌نظام، مهندسی، ریاضیات، نقشه‌کشی، معدن‌شناسی، فیزیک، کیمیا، فرنگی و داروسازی، طب و تشریح و جراحی، تاریخ و جغرافیا، و زبان‌های خارجی. مدرسه هفت شعبه داشت و پاره‌ای مواد مزبور مشترک بود. در ضمن باید دانسته شود که برای فنون نظامی دستگاه تعلیماتی جداگانه‌ای در خود تشکیلات لشکری تعبیه نهاد و شعبه علوم جنگی دارالفنون مکمل آن به‌شمار می‌رفت (آدمیت ۱۳۸۵: ۳۵۴).

آدمیت در این گزارش برخی دروس را با شعبه‌ها (رشته‌های تحصیلی) خلط می‌کند، اما در ادامه از هفت شعبه اصلی سخن می‌گوید که قاعداً «رشته تاریخ» در شمار آن‌ها نیست؛ اما در ادامه آورده است که علاوه بر درس‌های تخصصی علوم دیگری متناسب با هر رشته از جمله تاریخ و جغرافیا تعلیم داده می‌شد (همان: ۳۶۳)، هم‌چنین وقتی از شمار معلمان و محصلان هر رشته سخن می‌گوید، مجدد شعبه‌های اصلی را برمی‌شمارد که تاریخ و جغرافیا جزء آن نیست (همان: ۳۶۷). بی‌تردید روایت نخست آدمیت حاصل بی‌دقتی در تنظیم گزارش بوده است و چنان‌که گفته شد «درس تاریخ» با «رشته تاریخ» در این گزارش خلط شده است. چنان‌که در ادامه نیز اشاره می‌کند، تنها درسی که در آن تاریخ به‌عنوان درسی مستقل نگریسته می‌شد، درسی با عنوان «تاریخ نظامی» بود که کرزیز (Kriziz)، معلم

اتریشی دارالفنون، آن را تدریس می‌کرد (همان: ۳۶۴)، اما در این گزارش نیز منبع اطلاع او مشخص نیست.

در روزنامه وقایع اتفاقیه که موثق‌ترین و نزدیک‌ترین منبع دارالفنون است و می‌توان از آن به‌عنوان گزارش رسمی مدرسه یاد کرد، فهرستی از معلمان، دروس آن‌ها، و حتی مترجمان در سال نخست تأسیس این مدرسه منتشر شده است (وقایع اتفاقیه، ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹: ۱-۳). در این گزارش درخصوص کرزیز یا کرشش، که آدمیت ادعا می‌کند معلم تاریخ است، آمده است:

معلم علم توپ‌خانه عالی‌جاه موسیو کرشش است ... شاگردان مشارالیه ... در این مدت ... علم توپ‌خانه و علم هندسه و حساب و علم جغرافیا و مشق توپ و مشق پا را به‌ترتیب ایام هر روزه در کمال جد و جهد مشغول بوده‌اند ... (همان: ۲).

در دیگر گزارش‌های این روزنامه درباره دارالفنون نیز، چنان‌که خواهد آمد، سخنی از تدریس تاریخ نیامده است. بنابراین، این مطلب که آدمیت تاریخ و جغرافیا را جزء «رشته‌های اصلی تعلیمات دارالفنون» در سال‌های نخست به‌شمار می‌آورد (آدمیت ۱۳۸۵: ۳۵۴) یا تاریخ را جزء درس‌های عمومی می‌دانست که در رشته‌های دیگر به آن می‌پرداختند (همان: ۳۶۳) به‌هیچ‌روی معتبر نیست.

نکته قابل توجه این‌که آدمیت خود در صفحاتی قبل وقتی هفت معلم اتریشی دارالفنون را معرفی می‌کند، از کرزیز با عنوان «معلم توپ‌خانه» یاد کرده است (همان: ۳۶۰) گزارش سال‌نامه رسمی دارالفنون نیز همین اطلاع را می‌دهد (ساکما، ۱۷۸۷۶/۲۹۷: ۱۱). ازسوی دیگر، آدمیت در همین اثر قرارداد پنج‌ساله کرزیز (با ضبط اعلام کریز یا کریزیز) با «دولت علیّه ایران» در ۱۲۶۸ ق مشتمل بر تعهدات و حقوق او را منتشر کرده است که در آن نیز از او با عنوان معلم توپ‌خانه یاد کرده و در این قرارداد نیز به تخصص او درباره تاریخ اشاره‌ای نکرده است (آدمیت ۱۳۸۵: ۳۵۸-۳۵۹).

این نکته را نیز باید محتمل دانست که اگر قرار بود در دارالفنون دهه‌های نخست، که آدمیت از آن سخن می‌گوید، به هر شکلی درس تاریخ تدریس شود، درمیان استادان کسی شایسته‌تر از ریشارخان وجود نداشت. او که سابقه تألیف و ترجمه درباره زندگی ناپلئون را داشت، بیش از معلمان به‌خدمت گرفته‌شده با تدریس تاریخ آشنایی داشت و در ۱۲۸۸ ق برای اولین بار، پنج دهه پیش از پورداوود، گات‌ها را از گزارش بارتولومه آلمانی، از لاتین

به فارسی ترجمه کرده بود (دریایی ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۶). امیرکبیر برای تکمیل معلمان مدرسه از برخی اتباع فرنگی که در خدمت دولت بودند، بهره گرفت و ریشارخان نیز یکی از آنها بود. ریشار در نامه‌ای در ربیع‌الاول ۱۲۶۷ در پاسخ به این پرسش که «به چه علوم و صنایعی مسلط است؟»، پاسخ داد: «متعهد شدم به درس دادن و ترجمه کردن زبان‌های فرانسوی و انگلیسی و ایتالیایی و لاتین و درس دادن جغرافی و نجوم فیزیکی و حساب واحد و کیمیای فرنگی [شیمی] و ساختن نقشه صنایعی که علم بعضی را دارم» (آدمیت ۱۳۸۵: ۳۶۲). به‌هرروی باتوجه‌به آشنایی او با تاریخ جهان و نیز تاریخ ایران به‌نظر می‌رسد او برای تدریس تاریخ از هرکسی شایسته‌تر بود، اما در همه اسناد از جمله قراردادها از او با عنوان معلم زبان فرانسه یاد شده است (ساکما، ۲۹۷/۲۵۸۴۰). اعتمادالسلطنه نیز در *المآثر و الآثار*، که یکی از معتبرترین گزارش‌ها درباره نام معلمان، نام درس‌ها، و مواد درسی دارالفنون است، از ریشارخان به معلم زبان فرانسه یاد می‌کند و به رشته یا درس تاریخ اشاره‌ای نمی‌کند (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۳ ب: ج ۱، ۴۰۳).

بنابر همه آنچه گفته شد، اگر از خلط تدریس درس تاریخ به‌عنوان یکی از «دروس عمومی» با «رشته تاریخ» به‌عنوان یکی از شعب اصلی بگذریم و آن را حاصل بی‌دقتی در گزارش بدانیم، مشخص نیست که مبنای ادعای آدمیت در خصوص تدریس تاریخ در دارالفنون به‌عنوان یکی از دروس عمومی یا تاریخ نظامی توسط کرزیز چه مستندی است. این احتمال وجود دارد که باتوجه‌به تحصیلات ابتدایی و متوسطه آدمیت در دو دهه نخست قرن چهاردهم خورشیدی در دارالفنون، او برنامه درسی حاکم بر این سال‌ها را به‌دوره تأسیس این مدرسه تعمیم داده باشد. به‌هرروی، دلیل این خطا هرچه باشد، همان نیم‌خط نوشته آدمیت بنای فرض پژوهش‌گران و مورخان پس از او شد تا حتی بدون اشاره به کرزیز نتیجه بگیرند که تاریخ در دارالفنون آموزش داده می‌شد.

برای نمونه، حسین محبوبی اردکانی نیز در جلد نخست *تاریخ مؤسسات جدید تمدنی* با آن که در ابتدا، به‌نقل از *مرآت‌البلدان* اعتمادالسلطنه، از رشته‌های «پیاده‌نظام، توپخانه، سواره‌نظام، هندسه، طب، جراحی، دواسازی، و معدن» به‌عنوان علوم که در آغاز تدریس می‌شد، نام می‌برد (محبوبی اردکانی ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۶۴) و در فهرستی که او از معلمان این مدرسه به‌دست می‌دهد، خبری از تدریس تاریخ نیست (همان: ۲۶۶-۲۶۸)، اما آدمیت به‌نقل از *امیرکبیر و ایران* می‌نویسد: «در این هفت شعبه، علاوه بر دروس تخصصی، دروس

دیگر متناسب با همان شعبه تدریس می‌شد؛ مانند تاریخ و جغرافیا...» (همان: ۲۷۰) و در ذیل «هیئت آموزشی» هم‌چنان با ارجاع به این اثر آدمیت، «کرزیز یا کریشش» را «معلم توپ‌خانه و هندسه و جغرافیا و تاریخ جنگ‌های معروف» معرفی می‌کند (همان: ۲۷۴). نکته قابل تأمل در گزارش محبوبی اردکانی این‌که باوجود ارجاع به شماره ۹۸ روزنامه وقایع اتفاقیه، که شرح دروس و معلمان در آن قید شده است، هم‌چنان مدعای آدمیت ملاک او بوده است که حاکی از تسلط و نفوذ آدمیت بر مورخان هم‌عصر و بعد از خود است.

مونیکا رینگر نیز در آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی همین گزاره را به نقل از محبوبی اردکانی تکرار می‌کند: «دانش‌آموزان علاوه بر رشته‌های تخصصی‌شان در کلاس‌هایی در سایر زمینه‌های مناسب نظیر تاریخ و جغرافی، نیز شرکت می‌کردند» (رینگر ۱۳۸۱: ۸۹) و نیز می‌آورد: «کلاس‌های تاریخ، عربی، و فارسی وجود داشت، اما این کلاس‌ها تکمیلی و نه رشته‌های اصلی تحصیلی محسوب می‌شد» (همان: ۹۴). نکته قابل توجه این‌که در ادامه می‌نویسد: «مستر کرزیز، معلم اتریشی توپ‌خانه، هندسه و جغرافی نیز درس می‌داد و به‌خاطر تعیین ارتفاع کوه دماوند و ایجاد یک خط تلگراف از دارالفنون تا کاخ سلطنتی حسن‌شهرت داشت» (همان: ۹۱). این گزارش رینگر با آنچه در شماره ۹۸ روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است، کاملاً مطابقت دارد و به نظر می‌رسد کرزیز بیش از هر چیز به معلم توپ‌خانه شهره بوده و مشخص نیست چگونه آدمیت و دیگران تدریس تاریخ نظامی را به او نسبت داده‌اند.

زرگری‌نژاد، صفت گل، و وثوقی نیز در تألیف تاریخ دانشگاه تهران باوجود استناد به وقایع اتفاقیه همین خطا را کرده‌اند. آن‌ها با اشاره به درس تاریخ درکنار پنج درس دیگر به‌عنوان دروس عمومی به شماره ۹۸ و ۹۹ وقایع اتفاقیه ارجاع داده‌اند، اما در این دو شماره روزنامه، باوجود ارائه گزارش‌هایی از رشته‌ها و معلمان دارالفنون که شرح آن‌ها گذشت، درباره تدریس تاریخ چیزی بیان نشده است (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ج ۱، بخش ۱، ۳۷-۳۸؛ مقایسه کنید با وقایع اتفاقیه، ۵ ربیع الاول ۱۲۶۹؛ وقایع اتفاقیه، ۱۲ ربیع الاول ۱۲۶۹).

محمدحسن گنجی در کتاب خود، جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی، همین اشتباه را تکرار می‌کند و پس از شرح هفت شعبه اصلی دارالفنون می‌نویسد: «در این هفت شعبه علاوه بر دروس اختصاصی دروس دیگری هم مانند تاریخ و جغرافیا و طبیعیات

سرگردانی تاریخ در دارالفنون: ... (عباس قدیمی قیداری و سیاوش شوهانی) ۴۱

و ریاضیات و غیره هم متناسب با شعب هفت گانه فوق تدریس می شده است» (گنجی ۱۳۶۷: ۲۶).

همین خطا در رساله‌های دانشگاهی نیز تکرار شده است؛ محمدرضا عسکرانی که رساله دکتری خود را در زمینه روند آموزش تاریخ نگاشته است مانند بسیاری از پژوهشگران بدون استناد به داده‌ای مدعی است:

دارالفنون نخستین مدرسه‌ای است که آموزش تاریخ در آن شکل گرفت و دست‌کم شاخه‌ای از آموزه‌های کاربردی تاریخ از طریق درس تاریخ نظامی مورداستفاده قرار گرفت و در این مدرسه شاید برای اولین بار قسمت‌هایی از تاریخ اروپا و مباحثی از تاریخ تمدن برای دانش‌آموزان بازگو گردید (عسکرانی ۱۳۸۸: ۱۲۵).

او هم چنین بدون سند و به استناد کتاب‌های ترجمه شده نتیجه می‌گیرد که «رویکرد درس تاریخ در دارالفنون به موضوعاتی مانند تاریخ نبردهای سرنوشت‌ساز و مفاد قراردادهای نظامی و عملیات سرداران بزرگ و توصیف صحنه‌های جنگی معطوف بوده است» (همان: ۱۲۶). معلوم نیست عسکرانی چگونه این گزاره‌های بدون استناد را به عنوان داده ارائه می‌کند. او حتی در یک ارجاع مغشوش به کارنامه فرهنگی همانا ناطق می‌نویسد که ریشار کتاب *زندگی ناپلئون* را به صورت جزوه‌ای خلاصه کرد که در دارالفنون تدریس می‌شد (همان)؛ داده‌ای که در اثر ناطق اشاره‌ای به آن نشده است، اما همو در ادامه آورده است که شواهدی دال بر تدوین کتاب درسی تاریخ در دارالفنون وجود ندارد و تدریس تاریخ به صورت جنبی و متناسب با رشته تدریس می‌شد و ضرورتی در تدوین کتاب درسی تاریخ احساس نمی‌شد (همان). البته باز بدون سند و بدون درج سال می‌نویسد: «درس تاریخ در سال‌های بعد چنان مورد توجه معلمین دارالفنون قرار گرفت که کتاب‌های درسی ممتازی تألیف کردند و در کنکور اعزام دانشجویان به خارج هم گنجانده شد» (همان: ۱۲۸-۱۲۹). البته اولین مستند او بعد از این ادعا آزمون بورسیه «انجمن ایران و فرانسه» است که به سال ۱۹۰۹ م (۱۳۲۷ ق)، یعنی شصت سال بعد از تأسیس دارالفنون، بوده و البته درباره نهادی خارجی سخن گفته شده است که نسبتی با وضعیت دارالفنون ندارد.

به جز کتاب‌های پژوهشی و رساله‌ها در بسیاری از مقالاتی که در این باره تألیف شده است نیز می‌توان این پیش فرض خطا را ردیابی کرد؛ برای نمونه به نوشته منصور صفت گل

که احتمالاً گزارش آدمیت مبنای او نیز بوده است، در دارالفنون به گونه‌ای حاشیه‌ای به دانش تاریخ می‌پرداختند که برای این درس کتاب درسی مستقلی وجود نداشت (صفت گل ۱۳۷۸: ۱۵۴-۱۵۵). حوریه سعیدی نیز در مقاله‌ای درباره «تدوین کتاب‌های تاریخ در مدارس» آورده است که در زمان تأسیس دارالفنون «در تمام رشته‌ها زبان خارجه، علوم طبیعی و ریاضی، تاریخ و جغرافیا، و نقاشی نیز تدریس می‌شد» (سعیدی ۱۳۷۹: ۲۸).

### ۵. هم‌نشینی تاریخ و جغرافیا؛ نقطه عزیمت خطای مورخان

می‌توان احتمال داد، باتوجه به درکی که از مجاورت جغرافیا و تاریخ در دوره قاجار و پیش‌از آن وجود داشت که در نهایت به هم‌نشینی این دو در یک رشته تحصیلی پس از تأسیس دانشگاه تهران ختم شد، این خطا را رقم زده است که هر جا از تدریس جغرافیا سخن گفته می‌شد، تاریخ را نیز شامل می‌شد. تأکید بر این هم‌نشینی را می‌توان در آثار اعتمادالسلطنه چون *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران* دنبال کرد که در پی جغرافیای قدیم درصدد تبیین جغرافیای تاریخی است (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۳ الف: ۲۴-۲۶). او در دیگر اثرش، *مرآت البلدان*، نیز بر نوشتن اثری که «جغرافی تاریخ» است تأکید می‌کند (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷ الف: ج ۱، ۳). باتوجه به چنین سابقه‌ای باید انتظار داشت که مورخان وقتی از جغرافی سخن می‌گفتند بخشی از تاریخ را ذیل آن درک می‌کردند.

گفتنی است وضعیت درس جغرافیا به دلیل نقش مستقیمی که در مسائل نظامی، تعیین مرزها، جمعیت‌شناسی، نقشه‌کشی، و نظایر آن داشت، با تدریس تاریخ بسیار متفاوت است. (توفیق و دیگران ۱۳۹۹: ۱۸۴-۲۰۰). تجربه امیرکبیر پیش از صدارت در مذاکرات معاهده ارزنة الروم با عثمانی و نزاع بر سر مرزهای غربی ایران و درک او از اهمیت علم جغرافیا نیز در این مهم بی‌تأثیر نبوده است. برای نمونه، در گزارشی که در شماره ۹۸ *وقایع اتفاقیه* از عملکرد و استادان دارالفنون آورده شده است، علم جغرافیا از جمله علوم خاص مدرسه و میرزاملکم به عنوان معلم آن معرفی می‌شود (*وقایع اتفاقیه*، ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹: ۲). در شماره ۹۹ مجدد به شاگردان ملکم به عنوان «متعلمین هندسه» اشاره شده است که علوم از جمله علم جغرافیا را تمام کرده‌اند (*وقایع اتفاقیه*، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۹: ۲). با حضور میرزاعبدالغفار نجم‌الدوله در دارالفنون جغرافیا به‌طور جدی دنبال (گنجی ۱۳۶۷: ۲۵-۲۹) و حتی چهارمین نقشه تهران با همت او و شاگردان مدرسه در ۱۳۰۹ ق ترسیم شد.

## ۶. تأسیس رشته تاریخ در تداوم فعالیت مدرسه دارالفنون؛ داده یا مدعا

برشمردن تاریخ در شمار دروس یا رشته‌هایی که در هنگام تأسیس دارالفنون وجود داشت، تنها خطای مورخان نبود. برخی از آن‌ها تاریخ را جزء رشته‌هایی آورده‌اند که بعدها به دارالفنون اضافه شد. برای نمونه، احمد هاشمیان در تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون آورده است که رشته تاریخ و جغرافیا بعدها به رشته‌های هفت‌گانه اولیه اضافه شد (هاشمیان ۱۳۸۰: ۱۱۸). زرگری‌نژاد و همکارانش نیز در تألیف تاریخ دانشگاه تهران آورده‌اند: «ده سال پس از تأسیس، یعنی در سال ۱۲۷۸ ق ... با تلاش اولیای مدرسه تعداد رشته‌های تحصیلی به شکل چشم‌گیری افزایش پیدا کرد» و از رشته تاریخ به‌عنوان یکی از پانزده رشته تحصیلی دارالفنون در این سال یاد کرده‌اند (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ۵۰-۵۱). منبع آن‌ها برای این روی‌داد نیز دو روزنامه وقایع اتفاقیه است؛ یکی شماره ۴۸، که رشته‌های اولیه دارالفنون را معرفی کرده است (وقایع اتفاقیه، ۹ ربیع‌الاول ۱۲۶۸: ۱) که هیچ ارتباطی به سال ۱۲۷۸ ق ندارد، و دیگری شماره ۴۵۶ مربوط به یک سال پیش از آن چیزی است که نویسندگان تاریخ دانشگاه تهران مدعی آن‌اند، اما جز اختلاف سال‌ها، با حیرت باید گفت که در این شماره نیز با وجود آن‌که گزارشی از رشته‌های دارالفنون و نیز وضعیت فارغ‌التحصیلان و شعبه‌های آن به‌دست داده شده است، نشانی از تأسیس رشته تاریخ وجود ندارد (وقایع اتفاقیه، ۱۹ جمادی‌الاول ۱۲۷۶: ۱-۴).

فقدان تدریس تاریخ در فهرست معلمان خارجی، که از ابتدای تأسیس دارالفنون (در ۱۲۶۸ ق) تا چند دهه بعد در این مدرسه مشغول تدریس بوده‌اند، نیز هویدا است. در شماره ۴۲ وقایع اتفاقیه در همین سال فهرستی از آنان آمده است که هیچ‌یک متخصص رشته تاریخ نبوده‌اند یا اشاره‌ای به تدریس تاریخ نشده است (وقایع اتفاقیه، ۲۶ محرم ۱۲۶۸: ۱-۲). پژوهش‌گران دیگری نیز از همین منبع فهرست معلمان خارجی مدرسه را آورده‌اند (یغمایی ۱۳۴۸ الف: ۱۴۳-۱۴۹؛ محبوبی اردکانی ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۷۱-۲۸۳). در فهرست معلمان داخلی نیز به‌منظور تدریس تاریخ کسی در نظر گرفته نشده بود، اگرچه معلمان فارسی، عربی، و حتی مترجمان، کتاب‌دار، آجودان، مباشر، مستوفی، روزنامه‌نویس، اذان‌گو، قراول، و فراش‌های مدرسه نیز مشخص شده‌اند (هاشمیان ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۲؛ محبوبی اردکانی ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۸۳-۲۹۲). هم‌چنین، در گزارش مفصل اقبال یغمایی، که از دروس،

معلمان، و امتحانات مدرسه طی دوره ناصری در دهه‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۹۰ ق ارائه می‌کند، اثری از تدریس تاریخ نیست، اما به تدریس جغرافیا، زبان فارسی، و حتی نقاشی تحت عنوان رشته تحصیلی اشاره شده است (یغمایی ۱۳۴۸ ب: ۵۹۲-۵۹۸).

گفتنی است باتوجه به دولتی‌بودن مدرسه دارالفنون و حساسیت دربار و شخص ناصرالدین‌شاه از کارکردهای تدریس تاریخ به‌ویژه با منابع جدید غربی هم‌زمان با عصر روشن‌گری و نیز تأکید روشن‌فکران ایرانی بر مطالعه تاریخ، فقدان تدریس تاریخ در دارالفنون را باید به ملاحظات سیاسی این دوره مربوط دانست تا نگاه فرودستانه به این دانش.

#### ۷. اسناد نویافته؛ روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون

آنچه بیش از هر منبعی، فرضیات غیرتاریخی مورخان را بر هم می‌زند، اسنادی پراکنده به نام روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون است که ارتباطی با روزنامه وقایع اتفاقیه ندارد. تاکنون مورخان و پژوهش‌گرانی که به تاریخ مدرسه دارالفنون یا تاریخ آموزش در دوره قاجار پرداخته‌اند، از این اسناد بهره‌ای نبرده‌اند و می‌توان ادعا کرد برای نخستین بار است که در یک پژوهش به آن اشاره می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین، ضروری است که درباره این اسناد توضیحی اجمالی ارائه کرد.

در بیش از پانصد پرونده سازمان اسناد ملی ایران اسنادی در ارتباط با مدرسه دارالفنون ثبت شده است که از این تعداد در شانزده پرونده، برگه‌هایی از روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون یا روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون وجود دارد. اگر بتوان هر سند را با تسامح یک شماره از روزنامه نامید، از آنچه تاکنون در سازمان اسناد ملی ثبت، فهرست‌نویسی، و در اختیار قرار داده شده است، ۳۶ شماره از این روزنامه مربوط به سال‌های ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۴، ۱۲۸۶، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، و ۱۳۰۸ ق به‌دست آمد. در این میان، پانزده روزنامه مشابه نیز با عنوان روزنامه‌چند درس ایام هفته شاگردان دولتی و مجانی مدرسه مبارکه دارالفنون و دارالسلطنه تبریز مربوط به سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ ق نیز به‌دست آمد.

مشخص نیست این انقطاع به تنظیم و تدوین روزنامه و گزارش‌های مدرسه برمی‌گردد یا به ثبت و بایگانی روزنامه‌ها در میان انبوه اسناد و گزارش‌های دولتی در بیوتات سلطنتی<sup>۳</sup>



دربار قاجار یا به‌شیوه آرشیو و فهرست‌نویسی آن‌ها در روزگار معاصر. احتمال دخالت همه این موارد نیز محتمل است؛ با آن‌که از تنظیم منظم این روزنامه اطلاعاتی در دسترس نیست، شواهد حاکی از آن است که شیوه ضبط و ثبت اسناد در دوره قاجار به‌هیچ‌روی منظم نبوده و در کتاب‌خانه سلطنتی گاه عرایض یک سال هم‌چون ۱۲۸۰ ق چند دفتر را به‌خود اختصاص داده (ساکما، ۲۹۵/۸۱۵۳) و گاه عرایض چند سال چون سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۳ در یک دفتر (ساکما، ۲۹۵/۷۴۳۰) یا سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۴ ق در یک دفتر تدوین و در ۱۳۳۰ ق ثبت شده است (ساکما، ۲۹۵/۸۱۵۱). گفتنی است این روزنامه‌ها گاه در مجموعه نوشته‌ها و عرایضی ثبت شده‌اند که به‌دربار سلطنتی ارسال می‌شد و گاه در تلگراف‌ها و راپورت‌های حکام و رعایای ولایات به‌دربار و گاه در مجموعه آلبوم‌های بیوتات سلطنتی و گاه مستقل از هر سندی با عناوینی چون «گزارش مدرسه» یا «وقایع مدرسه» بایگانی شده است. هم‌چنین، درباره آن‌چه هم‌اکنون نیز در سازمان اسناد ملی ثبت و فهرست‌نویسی شده است نیز اطمینان کافی نداریم؛ فارغ از شیوه‌های غیراستاندارد و گاه ناهمگن فهرست‌نویسی، بسیاری از اسناد دوره قاجار هنوز به‌طور کامل به فهرست درنیامده‌اند. ممکن است اسناد بسیاری نیز در مجموعه‌های خصوصی به‌دور از دسترس عموم نگه‌داری شوند یا در گذر این سال‌ها به‌ویژه تغییرات ناشی از جابه‌جایی قدرت از قاجار به پهلوی، اثری از آن‌ها باقی نمانده باشد. برای نمونه، «کتابچه نظم مدرسه» از یک مجموعه شخصی منتشر شد (صفایی ۱۳۵۵: ۳۶۶-۳۷۴). بنابراین، برخلاف انتظار این روزنامه‌ها به‌صورت مجموعه نگه‌داری نمی‌شوند و اسنادی پراکنده‌اند که با دشواری و درمیان انبوهی از مجموعه‌های نامرتب به‌دست آمده‌اند. از همین رو، نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که این اسناد به همین ۵۱ شماره (مجموع روزنامه‌های مدرسه دارالفنون تهران و تبریز) محدود باشد، اما با توجه به ادبیات پژوهش در حوزه دارالفنون، که بدان اشاره شده است، بی‌تردید باید این روزنامه‌ها را اسناد بدیعی دانست که اطلاعات ارزش‌مندی ارائه می‌دهند.

نمی‌توان به‌درستی عنوان «روزنامه» به‌معنای مصطلح و رایج آن زمان را بر این اسناد گذاشت، زیرا هر سند از این روزنامه بدون درج شماره مسلسل است، اما تاریخ یا بازه زمانی در آن درج شده است؛ درواقع این روزنامه نوعی بولتن یا گزارش‌نامه رسمی مدرسه به‌حساب می‌آید که در آن اغلب گزارشی هفتگی (از شنبه تا پنج‌شنبه) از فعالیت مدرسه به‌دست می‌دهد؛ قید اغلب از این جهت آورده شده است که درمیان ۵۱ روزنامه به‌دست‌آمده، در دو مورد گزارشی دو هفتگی (ساکما، ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۳ یا ۲۹۵/۸۱۵۵،

برگ ۱۳۸ یا ۲۹۵/۷۲۴۵، برگ ۲۳۰، یک مورد گزارشی ده روزه (ساکما، ۲۹۵/۸۱۴۸، برگ ۴۹۸ یا ۲۹۵/۴۸۰۷)، و در شش روزنامه گزارشی روزانه نیز به چشم می‌خورد (ساکما، ۲۹۵/۲۰۲۸ یا ۲۹۵/۸۱۵۳، برگ ۴۱۲؛ ۲۹۵/۷۴۳۱، برگ ۳۲؛ ۲۹۵/۷۴۳۱، برگ ۹۵؛ ۲۹۵/۷۴۳۱، برگ ۱۰۳؛ ۲۹۵/۷۱۲؛ ۲۹۵/۱۱۱۳). روزنامه‌چه درس ایام هفته شاگردان دولتی و مجانی مدرسه مبارکه دارالفنون و دارالسلطنه تبریز نیز هفتگی تنظیم شده است، اما فقط در روزهای چهارشنبه نگارش و تدوین شده است و چنان‌که از عنوان آن پیداست، گزارش هفتگی از فعالیت‌های مدرسه دارالفنون تبریز را به‌دست داده است.

فرم گزارش‌های روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون در طول سال‌ها نیز یک‌سان نبوده است، هرچند گزارش‌های هم‌زمان در یک سال شباهت زیادی به هم دارد، اما در سال‌های مختلف در مواردی شرح دروس و رخدادها به شکل پیوسته آمده و در موارد دیگر درس هر معلم جداگانه درج شده است (بنگرید به تصاویر اسناد). اغلب روزنامه‌ها در یک صفحه منتشر شده است، اما در یک مورد در دو صفحه (ساکما، ۲۹۵/۷۶۸۸، برگ ۱۶۴-۱۶۵) و در یک مورد نیز در کتابچه‌ای هشت صفحه‌ای تنظیم شده است که برخلاف بقیه روزنامه‌ها عبارت «کتابچه» نیز پیش از عنوان روزنامه درج شده است (ساکما، ۲۹۵/۷۵۰۲، برگ ۸۶-۸۹).

همگی روزنامه‌ها با توشیح و مهر جعفرقلی نیرالملک، رئیس دارالفنون، که از ۱۲۷۹ ق این سمت را برعهده داشت (یغمایی ۱۳۷۵: ۲۹-۳۰)، با عبارتی مشابه «روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون از قراری است که عرض شده است» (در پایین قسمت چپ هر سند) و تا ۱۲۸۶ ق با توشیح و مهر اعتضادالسلطنه، وزیر معارف، با عبارتی مشابه «روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون از قراریست که به نظر مبارک می‌رسد» (در بالا سمت راست هر سند) ممه‌ور شده است. از ۱۳۰۴ ق به بعد مهر وزیر معارف، علی‌قلی‌خان مخبرالدوله (وزارت: ۱۲۹۸-۱۳۱۳ ق)، در اسناد دیده نمی‌شود و تنها مهر و توشیح جعفرقلی نیرالملک مشاهده می‌شود و عبارت وقایع اتفاقیه نیز از عنوان حذف شده است.

باتوجه به این‌که قدیمی‌ترین شماره روزنامه مربوط به ۱۲۸۰ ق است، می‌توان نوشتن گزارش و تنظیم و تدوین روزنامه را به ابتکار خود نیرالملک دانست که کم‌تر از یک سال از انتصاب او به ریاست دارالفنون می‌گذشت. هرچند باتوجه به این‌که او تا ۱۳۱۳ ق این سمت را برعهده دار بود، نمی‌توان به‌درستی دریافت که چرا آخرین گزارش به‌دست‌آمده مربوط به

۱۳۰۸ ق است یا انقطاع هفده ساله گزارش‌ها به چه سبب است. به عبارتی، نمی‌توان اطمینان یافت فقدان روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون میان سال‌های ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۴ و پس از ۱۳۰۸ ق به ازمیان رفتن اسناد در گذر زمان و روزگار کنونی مربوط است یا تنظیم آن در این دوره تاریخی، اما از آن‌جاکه تمامی گزارش‌های به دست آمده مربوط به دوره ریاست نیرالملک بر مدرسه دارالفنون است، این ظن را قوت می‌بخشد که تنظیم و تدوین روزنامه به خواست و ابتکار او بوده است.

تفاوت در محل توشیح و مهر حاکی از سلسله مراتب اداری و ارائه گزارش‌ها به شخص ناصرالدین شاه است. در یکی از پرونده‌های این روزنامه مربوط به ۱۲۸۴ ق، نامه‌ای مجزا بدون تاریخ (احتمالاً به خط اعتضاد السلطنه) خطاب به ناصرالدین شاه نیز ثبت و بایگانی شده است که پس از اظهار جان‌نثاری نوشته شده است: «... روزنامه مدرسه در سال حضور به امر انور مبارک داشت که از عرض لحاظ همایون گذشته، خاطر خطیر ملوکانه قرین اطلاع و استحضار کرد ...» (ساکما، ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۱۰). هم‌چنین در سند دیگری به سال ۱۲۸۶ ق نیز به ارسال روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون برای شاه اشاره شده است تا «از شرف لحاظ ملوکانه بگذرد» (ساکما، ۲۹۵/۲۸۴۰).

محتوای گزارش‌های روزنامه موضوعات مختلفی را شامل می‌شود؛ از «سرکشی» یا بازدید نابهنگام وزیر علوم از مدرسه تا اتفاقات ناخواسته چون مرگ یکی از دانش‌آموزان بر اثر خوردن الکل، از تنبیه دانش‌آموزان خاطی به علت بی‌نظمی، غیبت غیرموجه یا کاهلی، و اهمال در یادگیری دروس و پاسخ به سؤالات تا گزارش‌های از امتحانات و گاه نمرات دانش‌آموزان و پیشرفت درسی آن‌ها، از مواجب و مقرری مدرسه تا گرفتن لباس زمستانی دانش‌آموزان؛ اما آنچه بیش‌ترین حجم گزارش‌ها را به خود اختصاص داده و در پژوهش پیش‌رو حائز اهمیت است، نام معلمان و دروس تحت نظر آن‌ها، سرفصل‌های درس‌ها، نام شاگردان و خلفای رشته‌ها، و نیز کتاب‌های درسی است. بنابراین، با توجه به اهمیت این اسناد، نوشتن درباره دارالفنون بدون رجوع به آن‌ها بناکردن خانه روی آب است.

اسناد به دست آمده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: روزنامه مدرسه در سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۶ ق؛ و روزنامه مدرسه سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ ق؛ این تقسیم‌بندی قراردادی هم به تغییر وزیر علوم در این دو دوره برمی‌گردد و هم به شکل تنظیم روزنامه از جمله حذف

وقایع اتفاقیه از عنوان روزنامه و حذف مُهر وزیر بر پیشانی این روزنامه در دوره دوم و شیوه نوشتاری گزارش‌ها و هم به محتوای گزارش‌ها از جمله شرح دروس.

## ۸. آموزش تاریخ در میان اسناد نویافته مدرسه دارالفنون

در تمام اسناد روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون (۵۱ شماره به دست آمده) با آن که می‌توان فهرست کاملی از معلمان دارالفنون استخراج کرد، نشانی از معلم تاریخ وجود ندارد. هم‌چنین، برخلاف ادعای برخی پژوهش‌گران، که از یک دهه بعد از تأسیس دارالفنون رشته تاریخ به عنوان یکی از شعب اصلی اضافه شد، این اسناد چنین مدعایی را رد می‌کنند. هم‌چنین، ردی از تدریس درس مستقل تاریخ به عنوان یکی از دروس عمومی، هم‌چون زبان فارسی و عربی یا زبان فرانسه و انگلیسی نیز در این اسناد نیست، اما می‌توان اشاره‌هایی به درس تاریخ در این اسناد یافت که نه به منزله تأسیس رشته تاریخ در دارالفنون است و نه به منزله تدریس مستقل تاریخ به عنوان یکی از دروس عمومی.

الف) دوره اول؛ منابع تاریخی به مثابه متنی برای زبان‌آموزی

در دوره اول این اسناد (۱۲۸۰-۱۲۸۶ ق)، که شامل بیست شماره از روزنامه می‌شود، به درس تاریخ به عنوان رشته تحصیلی یا درس عمومی هیچ اشاره‌ای نشده است، اما در پنج شماره به «کتاب تاریخ» در برخی دروس عمومی مثل فرانسه و عربی اشاره شده است؛ در گزارش ۱۷ تا ۲۵ محرم ۱۲۸۴ آمده است: «محمدتقی خان معلم مکانیک به شاگردان طب و طبیعی از حکایات فرانسه درس تعلیم نمود و بعد از کتاب تاریخ ترجمه نمود...» (ساکما، ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۵ یا ۲۹۵/۸۱۵۵، برگ ۱۸۲) یا در دو گزارش دو هفته متوالی از ۲۷ محرم تا ۱۰ صفر ۱۲۸۴ آمده است: «شیخ محمدصالح، معلم فارسی و عربی، بعد از ادای فریضه ظهر از کتاب تاریخ و مقدمات عربی درس به شاگردان خود داده» (ساکما، ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۱ یا ۲۹۵/۸۱۵۵، برگ ۲۲۸؛ ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۶ یا ۲۹۵/۸۱۵۵، برگ ۳۹۴). در گزارش ۱۰ تا ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۸۴ نیز آمده است: «موسیو کارلیان هر روزه به مدرسه حاضر شده از کتاب گرامر و غیره دیکته می‌نماید و شاگردان به فرانسه نوشته، او تصحیح نمود و بعد از دیکته، از کتاب تاریخ فرانسه هم درس تعلیم نمود...» (ساکما، ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۴ یا ۲۹۵/۸۱۵۵، برگ ۵۴). در تنها سند به دست آمده از روزنامه مدرسه

در ۱۲۸۶ ق مربوط به ۱۹ تا ۲۸ جمادی‌الاول این سال نیز گزارشی مشابه را می‌توان مشاهده کرد:

موسیو ریشار نیز به‌قرار ایام گذشته به مدرسه آمده از کتاب تاریخ و حکایات انگلیسی درس به شاگردان سپرده خود داده ... ملاحسین [معلم فارسی و عربی] از کتاب صرف و نحو عربی و کتاب تاریخ درس به شاگردان خود داده ... (ساکما، ۲۹۵/۸۱۴۸، برگ ۴۹۸ یا ۲۹۵/۴۸۰۷).

چنان‌که هویدا است در این نمونه‌ها «کتاب تاریخ» صرفاً یک منبع آموزشی برای تدریس زبان فرانسه، انگلیسی، و عربی است. نمونه‌های مشابهی از چنین اشاره‌هایی به این منابع نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تاریخ مسئله آموزشی معلمان دروس یادشده یا متولیان مدرسه نبوده است. برای نمونه، در ۱۲۸۴ ق در دو شماره روزنامه آمده است: «موسیو کارلیان معلم زبان فرانسه از کتاب حکایت و گرامر درس به شاگردان سپرده خود داده ...» (ساکما، ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۱۱ یا ۲۹۵/۸۱۵۵، برگ ۳۹۸؛ ۲۹۵/۳۳۴۴، برگ ۷ یا ۲۹۵/۸۱۵۵، برگ ۱۴). در واقع، اشاره به «کتاب تاریخ» در این اسناد مشابه چیزی است که در این دو شماره از «کتاب حکایت» آورده شده است؛ یعنی یک کتاب به‌عنوان منبع درسی برای زبان‌آموزی. پیش‌تر از زبان تقی‌زاده به این وجه آموزش زبان‌آموزی از طریق کتاب‌های تاریخی در بیان مکاتب سنتی اشاره شد. مشاهده شد که در مکتب‌خانه‌ها ناسخ‌التواریخ، دره نادری، تاریخ معجم، و نظایر آن برای آموزش زبان فارسی تدریس می‌شد. چنین رخداد مشابهی را می‌توان در برگزاری آزمون ورودی «مدرسه علوم سیاسی» در ۱۳۱۷ ق مشاهده کرد. با وجود آن‌که درس «تاریخ» جزء مواد درسی امتحان ورودی مدرسه نبود، اما به‌روایت عبدالله مستوفی، که از نخستین پذیرفته‌شدگان و دانش‌آموختگان این مدرسه بود، او درس املا را از «کتاب تاریخ اشکانیان، تألیف محمدحسین فروغی» امتحان داده است.<sup>۴</sup> (مستوفی ۱۳۸۸: ج ۲، ۶۷-۷۰).

ب) دوره دوم؛ کاربرد تاریخ جنگ در استراتژی‌های نظامی

در دوره دوم (۱۳۰۴-۱۳۰۸ ق) که شامل شانزده شماره از روزنامه دارالفنون تهران و پانزده شماره از روزنامه دارالفنون تبریز می‌شود، مانند دوره اول اشاره‌ای به تدریس تاریخ به‌مثابه رشته تحصیلی یا درس عمومی نشده است، اما وجه دیگری از درس تاریخ را می‌توان ملاحظه کرد. هرچند در روزنامه‌های دارالفنون تهران در این دوره، وجه زبان‌آموزی

از طریق کتاب تاریخ ناپیداست، اما با حضور مسیو وت (Wett)، در سمت معلم پیاده‌نظام با درس «تاریخ جنگ»، در شش شماره از روزنامه این سال‌ها مواجه می‌شویم؛ برای نمونه در گزارش ۷ تا ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۰۴ ق آمده است: «مسیو وت، معلم پیاده‌نظام، هر روزه حاضر بود از تاریخ جنگ و نقشه‌برداری قلعه‌سازی درس گفت و در بعضی روزها مشق تفنگ و غیره داد» (ساکما، ۲۹۵/۷۶۸۸، برگ ۱۶۴-۱۶۵) یا در گزارش ۱۱ تا ۱۶ صفر ۱۳۰۵ آمده است: «مسیو وت، معلم پیاده‌نظام، همه روزه حاضر شده درس از نقشه‌کشی و تاریخ جنگ و تاکتیک گفته» (ساکما، ۲۹۵/۷۸۹۲، برگ ۲۵). هم‌چنین، در گزارش ۳ تا ۸ ربیع‌الاول همین سال آمده است: «مسیو وت، معلم پیاده‌نظام، همه روزه قبل از ظهر حاضر شده، از اسلحه‌شناسی و قلعه‌سازی و تاریخ جنگ و تاکتیک و نقشه‌کشی نظامی درس گفت ...» (ساکما، ۲۹۵/۷۷۲۲، برگ ۵). نیز در گزارش هفته پس‌از آن در ۱۰ تا ۱۵ ربیع‌الاول آمده است: «مسیو وتر [وت]، معلم پیاده‌نظام، همه روزه قبل از ظهر حاضر شده از اسلحه‌شناسی و تاکتیک و قلعه‌سازی و تاریخ جنگ و نقشه‌کشی نظامی در [درس] گفت و دو روز نیز مشق تفنگ کردند» (همان: برگ ۱۱). چنین گزارش‌های مشابهی در روزنامه مدرسه در ۲۳ تا ۲۸ ربیع‌الآخر ۱۳۰۵ و ۷ تا ۱۲ جمادی‌الاول همین سال نیز وجود دارد (همان: برگ ۱۰؛ ساکما، ۲۹۵/۷۹۶۴، برگ ۱۴۶).

با آن‌که بنابه گزارش اسناد این دوره از روزنامه مدرسه دارالفنون تهران، موسیو فلمر (Flemmer)، معلم توپ‌خانه، دروس مشابهی با مسیو وت چون نقشه‌کشی و قلعه‌سازی و تاکتیک جنگی تدریس می‌کرد، اما از شرح کلاس درس او از «تاریخ جنگ» چیزی به‌میان نیامده است. از این‌رو، می‌توان تدریس «تاریخ جنگ» را به رویکرد شخصی وت نیز نسبت داد. نیز از آن‌جاکه در مجموع این گزارش‌ها تنها درباره مسیو وت، معلم پیاده‌نظام، از تدریس این درس یاد شده است، احتمال دارد مورخانی چون فریدون آدمیت تدریس «تاریخ جنگ» در این دوره را به قبل از آن و به تدریس موسیو کریشش یا کرزیز، معلم توپ‌خانه در سال‌های آغازین تأسیس دارالفنون تعمیم داده‌اند.

در روزنامه‌چه درس ایام هفته شاگردان دولتی و مجانی مدرسه مبارکه دارالفنون و دارالسلطنه تبریز در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ق اطلاعات بیش‌تری از درس «تاریخ جنگ» به‌دست داده شده است؛ در تمامی موارد در ابتدا ذکر شده است: «درس توپ‌خانه مبارکه به معلمی مقرب‌الخاقان نجف‌قلی خان سرهنگ روزهای شنبه و دوشنبه و چهارشنبه گفته شد»

و در ادامه شرح مطالب ارائه شده در این درس در سه مرتبه (سرفصل) بیان شده است؛ از جمله آن که در گزارش آخر صفر ۱۳۰۵ آمده است: «... مرتبه دوم از تاریخ جنگ در تفصیل جنگ نمر و پروسیا و قواعد لشکرکشی آن‌ها و در تقسیم قشونی [توسط خلفا] میرزا ابراهیم و علیخان» (ساکما، ۲۹۵/۷۷۲۲، برگ ۱۳). هم‌چنین، در گزارش ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۵ این روزنامه آمده است: «... مرتبه دوم از تاریخ جنگ در بیان قانون جنگ و لشکرکشی در میدان جنگ در مقابل دشمن» (همان: برگ ۲۰) نیز در گزارش ۲۰ ربیع‌الثانی این سال آمده است: «... مرتبه دوم از تاریخ جنگ در بیان تفصیل جنگ فرانسه و استریه [اتریش]» (همان: برگ ۹). در دو گزارش ۴ و ۱۸ جمادی‌الاول این سال بیان شده است: «... مرتبه دوم از تاریخ جنگ فرانسه و استریه [اتریش] در قریه نروندان [نامعلوم]» (ساکما، ۲۹۵/۷۶۸۸، برگ ۱۶۷، ۱۷۳) و در گزارش ۲۵ همین ماه آمده است: «... مرتبه دوم از تاریخ جنگ فرانسه و استریه [اتریش] و ایتالیا در ماشو [نامعلوم]» (همان: برگ ۱۶۹) و در گزارش ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۵ نیز هم‌چنین آورده شده است: «... مرتبه دوم از تاریخ جنگ فرانسه در ایتالیای شمالی در ماشو [نامعلوم]» (همان: برگ ۱۷۹)، و در نهایت در گزارش ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۰۶ نیز به درس «تاریخ جنگ» بدون جزئیات اشاره شده است (ساکما، ۲۹۵/۷۵۰۲، برگ ۵۸). از جزئیاتی که در مدرسه دارالفنون تبریز درباره تاریخ جنگ ارائه شده و نیز اهمیت این سرفصل در درس توپخانه نجف‌قلی خان سرهنگ در دارالفنون تبریز یا درس پیاده‌نظام مسیو وت در دارالفنون تهران، می‌توان آموزش درس «تاریخ جنگ» را دارای وجهی کاربردی از جهت فهم استراتژی‌های مهم نظامی این روزگار قلمداد کرد.

بنابراین، می‌توان تمایز درس تاریخ در دوره اول و دوم و گزارش روزنامه مدرسه دارالفنون را به ترتیب با وجه زبان‌آموزی و کاربرد نظامی بازشناخت. گفتنی است در اغلب پانزده شماره روزنامه دارالفنون تبریز، برخلاف گزارش‌های مدرسه دارالفنون تهران در دوره دوم، به تدریس تاریخ معجم در درس زبان فارسی و عربی و در مواردی اشاره‌ای به تاریخ نادر شده است. از این رو مدرسه دارالفنون تبریز هر دو وجه را در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ دارا بود، اما چنان‌که بیان شد، در تمامی گزارش‌های دوره اول و دوم در تهران و تبریز از تدریس تاریخ به مثابه رشته تحصیلی یا درسی عمومی اثری نیست و برخلاف پژوهش‌گران یادشده، نمی‌توان فرض کرد که رشته یا درس عمومی تاریخ بخشی از آموزش در مهم‌ترین نهاد آموزشی عصر ناصری بوده است، اما ردپایی از آن در روزنامه یا بولتن رسمی آن باقی نمانده است.

گفتنی است در دومین شماره نشریه رسمی «مدرسه دارالفنون تبریز» با عنوان ورقه به تاریخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۱۱ نیز فهرستی از دروس اختصاصی و عمومی این مدرسه منتشر شده است که درس تاریخ در این فهرست نیز جایی ندارد (سرداری نیا ۱۳۸۲: ۳۱، ۵۰). رشته‌های تحصیلی این مدرسه از برنامه تحصیلی دارالفنون تهران تبعیت می‌کردند (همان: ۳۲-۳۳). در شماره ۶ روزنامه محلی ناصری به تاریخ ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۱۱ گزارشی از فعالیت این مدرسه و معلمان آن، در دوره دوم فعالیت خود که به مدرسه مظفری تغییر نام داده بود، منتشر کرده است که هم‌چنان جای تدریس تاریخ در آن خالی است (همان: ۶۶).

## ۹. مسئله آموزش تاریخ در دارالفنون در دو دهه پایانی عصر ناصری

مستندات حاکی از آن است که تا پایان عصر ناصری در دارالفنون، آموزش تاریخ هم‌چنان مسکوت مانده بود؛ از جمله گزارش تحصیل یکی از دانش‌آموزان مدرسه که خود کسوت معلمی این مدرسه را بر تن کرد. آقاخان مصفا، ملقب به محاسب‌الدوله، متولد ۱۲۷۴ ق یکی از شاگردانی است که در ۱۲۸۶ (دوازده سالگی) وارد دارالفنون و بعد از اتمام تحصیلات از معلمان ایرانی این مدرسه شد (بنگرید به اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷ ب: ج ۱، ۵۴۵). او در نامه‌ای به تاریخ ربیع‌الاول ۱۳۵۵ (۱۳۱۵ ش) خطاب به وزیر معارف و اوقاف در بیان فعالیت‌های خود از جمله فعالیت‌های مدرسه علیه (که در ۱۳۲۵ ق تأسیس کرد)، شرح کاملی از تحصیلات خود در دارالفنون و دروسی را که در این مدرسه در سال‌های ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۳ ق آموخته، آورده است و باوجود تفصیل او، از تدریس تاریخ حرفی به‌میان نیاورده است (ساکما، ۱۱۵۰۲/۲۹۷). شرحی از خاطرات او هم‌چنین در کتاب‌خانه فرهنگ اصفهان ثبت شده است که سال‌ها بعد در مجله وحید منتشر شد. از آن‌جاکه او در این خاطرات خود را «آقاخان مهندس فرزند حسینقلی خان» بدون القاب معرفی می‌کند، مشخص است خاطرات در زمان تحصیلاتش تنظیم شده است. در این‌جا نیز او شرح کاملی از رشته‌ها، تشکیل کلاس‌ها، معلمان، ترتیب دروس، و نظایر آن به‌دست داده است و باوجود شرح دروس عمومی دیگر، اشاره‌ای به تدریس تاریخ نکرده است (میرزا آقاخان ۱۳۵۳: ۹۷۸-۹۸۳).

درمقابل تمامی گزارش‌های رسمی، اسناد، خاطرات، و متون تاریخ‌نگارانه که حاکی از فقدان تدریس تاریخ در دارالفنون از آغاز تا پایان قرن سیزده قمری است، باید از دو اطلاع در دهه پایانی این قرن نیز سخن گفت که مدعای این پژوهش را تضعیف می‌کند؛ یکی



گزارش نجم‌الدوله و دیگری اعلان روزنامه‌ی ایران؛ نجم‌الدوله که خود از دانش‌آموختگان و سپس از معلمان دارالفنون بود، در مقدمه‌ی کفایة‌الحساب بیان می‌کند که متعلمین در ۱۲۹۱ ق در مدرسه «تاریخ عمومی ممالک» را به‌عنوان یکی از دروس مقدماتی در دو سه سال نخست آموزش می‌بینند و سپس طی شش سال دروس تخصصی را آموزش می‌بینند (نجم‌الدوله ۱۲۹۱ ق: ۶). او برای مثال دروسی را نام می‌برد که شاگردان رشته‌ی مهندسی نظامی می‌خوانند و درس «تاریخ جنگ» نیز در شمار آن‌هاست (همان: ۷). این گزارش نجم‌الدوله، که از تدریس «تاریخ ممالک عمومی» و «تاریخ جنگ» در دارالفنون سال ۱۲۹۱ ق یاد کرده است، در مستندات پژوهشی پژوهش‌گرانی که نظر بر تدریس تاریخ در دارالفنون دارند، نیامده است.

برخلاف گزارش نجم‌الدوله، که به تدریس درس تاریخ اشاره دارد، تنها سندی که می‌توان از تدریس تاریخ در معنای رشته در دارالفنون دوره‌ی ناصری به آن استناد کرد به شوال ۱۲۸۸ و در دوره‌ی صدارت سپهسالار بازمی‌گردد که دارالفنون تاحدی گسترش یافته بود. در این زمان اعلانی از طرف رئیس مدرسه در روزنامه‌ی ایران منتشر شده است:

در جنب مدرسه‌ی دارالفنون مجلس درسی منعقد شده است که مجاناً گفته می‌شود و غیر از جمعه، که تعطیل عامه است، سایر ایام تدریس می‌شود. از قرار تفصیل ذیل است: علم ریاضی؛ همه قسم، جغرافیا، تاریخ، علم طب، تشریح، فیزیک، حکمت طبیعی، دوسازی. اشخاصی که طالب تحصیل در این علوم هستند ... باید اظهار بدارند به کدام‌یک از این علوم میل تحصیل دارند تا آن‌که ... ترتیب مجالس درس را بدهد (روزنامه‌ی ایران، ۱۲۸۸ ق: ۴).

اما چنان‌که از فحوای این اعلان پیداست، این «مجلس درس مجانی» جزئی از برنامه‌های رسمی دارالفنون نبود و در شمار برنامه‌های جانبی این مدرسه به‌شمار می‌رفت و حتی محل تشکیل آن «در جنب مدرسه» اعلام شده است. از گزارشی که بعد از این اعلان در همان شماره‌ی روزنامه‌ی ایران آمده است، نزدیک به چهل نفر در این دوره ثبت‌نام کرده‌اند، اما در ادامه نام دوازده نفر بدون اشاره به رشته‌ی درسی آمده است و هم‌چنان نمی‌توان از این گزارش اطمینان یافت که تاریخ در این دوره به‌شکل رشته‌ی تحصیلی تدریس شده است (همان).

اما در همین دهه پایانی مستندات بیش‌تری دال بر فقدان تدریس تاریخ در دارالفنون وجود دارد؛ برای نمونه اعتمادالسلطنه سه دهه بعد از تأسیس دارالفنون در سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰ ق در *تاریخ منتظم ناصری* فهرستی از معلمان ایرانی و خارجی، دانش‌آموزان، و سایر پست‌های این مدرسه به‌دست داده است که در این فهرست نیز نشانی از تدریس تاریخ وجود ندارد (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷ ب: ج ۱، ۵۴۴-۵۴۵؛ ج ۲، ۱۲۷۷-۱۲۷۶؛ ج ۳، ۲۱۳۰) هم‌چنین، او در آغاز قرن جدید قمری و در ۱۳۰۶ گزارش مفصلی از رؤسا و معلمان ایرانی و فرنگی، کارکنان دارالفنون، مترجمان، شاگردان، و حتی افراد عکاس‌خانه، فراش‌خانه، دواخانه، و اعضای دارالنظاره در *المآثر و الآثار* به‌دست می‌دهد. در این فهرست نیز باوجود تفصیل و اشاره به معلمان علوم ادبی و عربی (که به‌صورت دروس عمومی تدریس می‌شد)، اشاره‌ای به تدریس درس یا رشته تاریخ نشده است (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۳ ب: ج ۱، ۴۰۳-۴۰۴). حتی فووریه در اواخر دهه نخست قرن چهاردهم قمری در خاطرات خود، در گزارشی که از دیدارش از دارالفنون در ۱۳۰۸ ق به‌دست می‌دهد، تمامی دروسی را که در مدرسه تدریس می‌شود، برمی‌شمرد، اما به رشته یا تدریس تاریخ اشاره‌ای نمی‌کند (فووریه ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۹). با توجه به پیشه اعتمادالسلطنه که در شمار مورخان دربار بود و بی‌تردید به تدریس تاریخ در دارالفنون حساسیت بیش‌تری داشت، باید به گزارش‌های او اعتنایی ویژه‌ای کرد.

برخلاف گزارش اعتمادالسلطنه و فووریه، مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه) به تدریس درس تاریخ در ۱۳۰۲ ق اشاره‌ای دارد؛ او در *خاطرات و خطرات* بعد از انتصاب خود به‌سمت معلم آلمانی در دارالفنون در این سال اشاره می‌کند که «سه سال طول کشید که دوره تمام شد. اسلحه‌شناسی، قلعه‌سازی، تاریخ جنگ، نقشه‌کش تاکتیک، استراتژی، و مشق نسخه بعضی را به خط سلطان محمود میرزا دارم» (هدایت ۱۳۴۴: ۵۲). با توجه به یادکردن از تدریس «تاریخ جنگ» در *روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون* در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ ق و اشاره او به حضور هم‌زمان مسیو وت در مدرسه (همان: ۵۱)، می‌توان روایت او درباره تدریس این درس را در ۱۳۰۲ ق پذیرفت. هرچند می‌توان درباره روایت هدایت تردیدهایی وارد دانست.<sup>۵</sup>

نمونه‌ای از تحقیقات که درباره تدریس تاریخ در این دوره (آغاز قرن چهاردهم قمری) دچار خطا شده است، اثر ابراهیم توفیق و همکارانش در *مسئله علم و علوم انسانی* در

دارالفنون عصر ناصری است که با استناد به مقاله دیگری به چهار معلم تاریخ در فهرست پرداخته و به ۲۶ معلم دارالفنون در «سال ۱۳۰۲ ق» با عناوین «معلم تاریخ عالم، معلم تاریخ طبیعی و دفتردار مدرسه، معلم تاریخ طبیعی مقدماتی، معلم تاریخ و زبان فرانسه» اشاره کرده است (توفیق و دیگران ۱۳۹۹: ۹۰). در همین گزارش، پژوهش‌گران دست‌کم دچار دو اشتباه در خوانش متن و تحلیل آن شده‌اند.

نخست آن‌که درس «تاریخ طبیعی» چنان‌که در روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۵ (ساکما، ۲۹۵/۷۷۲۲، برگ ۵)، اسناد اعزام دانشجویان در ۱۳۰۸ ش (ساکما، ۵۳۰۰۱-۱۹۵۰؛ نوایی و ملک‌زاده ۱۳۸۲: ۱۵۰-۱۵۱)، و سال‌نامه وزارت معارف در ۱۳۱۲-۱۳۱۴ ش (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ۸۴-۱۲۷) قابل‌مشاهده است، در شمار دانش تاریخ به‌شمار نمی‌رفت و در نظام دانایی سنت به‌معنای حکمت طبیعی در ذیل معرفة‌الارض و در علوم جدید معادل علوم تجربی چون زمین‌شناسی و زیست‌شناسی به‌کار می‌رفت و در بسیاری از برنامه‌های درسی مدارس، از جمله مدرسه «فرانکو پرسیان» در سال ۱۳۲۶ ق، «تاریخ طبیعی» در تمایز با درس «تاریخ» تدریس می‌شد (ناطق ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۳). در برخی اسناد دارالفنون نیز به‌روشنی مشخص است که «تاریخ طبیعی» را معادل علوم طبیعی یا تجربی به‌کار می‌بردند (ساکما، ۲۴۰/۴۷۴۰۰). بنابراین، توفیق و همکارانش درس «تاریخ طبیعی» و «تاریخ» را یک‌سان فرض کرده‌اند. در واقع، در این فهرست تنها حقوق دو معلم تاریخ قید شده است، نه چهار معلم.

دوم آن‌که منبع اطلاع توفیق و همکارانش مقاله‌ای است با عنوان «مقدمه‌ای بر معرفی دارالفنون و اقدامات امیرکبیر به‌روایت منابع و اسناد تاریخی موجود در کتابخانه مجلس» (خلخالی و قدیری ۱۳۹۱: ۴۹۱-۴۹۲)، اما نویسندگان مقاله اخیر، که اسناد مجلس شورای ملی را منتشر کرده‌اند، خود دچار خطای فاحش در خوانش سال این سند شده‌اند؛ تاریخ این سند قمری نبوده و به شمسی ثبت شده است و در واقع ۱۳۰۲ ش هم‌زمان با ۱۳۴۱-۱۳۴۲ ق است. نویسندگان با توجه به اسناد مجلس شورای ملی حتی در این نکته تردید نکرده‌اند که در ۱۳۰۲ ق هنوز مجلس شورای ملی تأسیس نشده بود تا فهرست بودجه مدرسه برای مجلس ارسال و در آن‌جا ثبت و بایگانی شود. علاوه بر آن اگر بودجه این سال را با بودجه ۱۳۰۷ ق مقایسه می‌کردند، که پیش از این سند به‌روایت لرد کرزن طرح کرده‌اند (همان: ۴۹۱)، می‌توانستند به این خطای آشکار پی ببرند. ابراهیم توفیق و همکارانش نیز

براساس همین مقاله، حضور معلمان رشته تاریخ و به تبع تدریس رشته تاریخ در دارالفنون در دهه پایانی سلطنت ناصری را مسلم فرض کرده‌اند، اما چنان‌که اشاره شده است، حتی در روایت فوریه، که در ۱۳۰۸ ق تنظیم شده است، نشانی از معلمان رشته تاریخ نیست. بنابراین، از مجموع این گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که در دارالفنون دست‌کم تا نیم‌قرن نخست، یعنی تا پایان دوره ناصری، آموزش تاریخ در قالب رشته تحصیلی یا درس مستقل عمومی به‌طور جدی مورد توجه واقع نشده است و «تاریخ جنگ» در دهه پایانی عصر ناصری بخشی از دروس پیاده‌نظام یا توپ‌خانه بوده است. گفتنی است باتوجه به ماهیت دارالفنون و انگیزه تأسیس آن، که در آغاز بحث بدان پرداخته شد، این نتیجه نیز منطقی و معنادار است.

#### ۱۰. آموزش تاریخ در اسناد دارالفنون دوره مظفری

براساس اسناد به‌جای مانده از دوره مظفری، می‌توان نتیجه گرفت که قاعده فقدان تدریس تاریخ در دارالفنون دوره ناصری در این دهه نیز استوار است؛ کتابچه‌ای ۲۵ صفحه‌ای از مجموعه آلبوم‌های بیوتات سلطنتی با عنوان کتابچه تشخیص مواجب و مصارف و غیره معلمین و متعلمین مدرسه مبارکه دارالفنون از قراری که همه‌ساله از دیوان اعلی صادر می‌شود، به سیاق ثبت شده است (ساکما، ۲۹۵/۷۲۷۸). با آن‌که این کتابچه سال ثبت ندارد، اما از آن‌جاکه در آغاز از نیرالملک به‌عنوان وزیر علوم یاد کرده است و از پسران او، رضاقلی‌خان و هدایت‌قلی‌خان، به ترتیب به‌عنوان رئیس و نایب‌الرئیس مدرسه، می‌توان یقین داشت که این کتابچه به بعد از جمادی‌الآخر ۱۳۱۴، که جعفرقلی به‌سمت وزیر علوم منصوب شد (یغمایی ۱۳۷۵: ۳۰-۳۱)، مربوط است. هم‌چنین، می‌دانیم رضاقلی‌خان، پسر نیرالملک، نیز در ۱۳۱۵ ق رئیس دارالفنون شد (هاشمیان ۱۳۸۰: ۱۵۲)، بنابراین این سند را باید دست‌کم به این سال ارجاع داد.

این سند که به بودجه مدرسه اختصاص دارد از دقیق‌ترین اسنادی است که می‌توان درباره دارالفنون دوره مظفری به آن دست یافت. با وجود آن‌که در این کتابچه فهرست کاملی از معلمان فرنگی و ایرانی از جمله معلمان دروس عمومی چون فارسی، عربی، مترجمان، و شاگردان مدرسه به تفکیک رشته‌های تحصیلی (از جمله معدن، توپ‌خانه، پیاده‌نظام، طب، موزیک، و صنعت) و حتی هزینه‌های مدرسه از جمله دست‌مزد فراشان، مواجب

دانش‌آموزان، گروه موسیقی، هزینه‌های عکاس‌خانه، تحریر، نهار، لباس، بهداشت، و نیز هزینه‌های مدارس دارالفنون در شهرهای دیگر از جمله تبریز در آن آورده شده است، اما نشانی از تدریس تاریخ به‌منزله رشته تحصیلی یا درس عمومی توسط معلم تاریخ در دارالفنون این زمان وجود ندارد.

### ۱۱. ظهور دانش تاریخ در دارالفنون (۱۳۲۷ ق): از نظام‌نامه تا کارنامه

نخستین جایی که در اسناد برجای‌مانده از مدرسه دارالفنون با تدریس تاریخ مواجه می‌شویم در سندی هفت صفحه‌ای با عنوان *نظام‌نامه داخلی مدرسه دارالفنون* است که «به تصویب مجمع معلمین اروپایی و ایرانی و تجویز وزارت علوم و معارف در جلسه فوق‌العاده ۱۶ صفرالمظفر ۱۳۲۷ مرقوم شده است» (ساکما، ۲۹۷/۳۴۳۸۳). هرچند درباره این‌که بتوان با اطمینان گفت این نخستین نظام‌نامه تدوین‌شده مدرسه است، باید با احتیاط سخن گفت، اما با توجه به این‌که نخستین نظام‌نامه مدرسه علوم سیاسی (که در ۱۳۱۷ ق تأسیس شد) یک سال پیش از نظام‌نامه دارالفنون و در ۱۳۲۶ ق تدوین شده بود (پهلوان ۱۳۸۲: ۵۰؛ شریف ۱۳۵۷: ۲۳)، می‌توان تا حدی اطمینان یافت که نظام‌نامه مزبور نیز نخستین نظام‌نامه مدرسه دارالفنون است. اما می‌توان با اطمینان گفت این قدیمی‌ترین نظام‌نامه مدرسه است که تاکنون به‌دست آمده و هم‌چون اسناد روزنامه و قایم‌نامه *مدرسه مبارکه دارالفنون* مورد توجه مورخان واقع نشده است. در این نظام‌نامه شرایط ورود به مدرسه از جمله شرط سنی، امتحان ورودی، پایه‌ها و شرح دروس هر پایه یا کلاس و معلمان هر درس درج شده است و اطلاعات بسیار دقیقی به‌ویژه درباره سرفصل‌های درسی دوره سه‌ساله رشته طب در دارالفنون به‌دست می‌دهد.

در این نظام‌نامه درباره مواد امتحانی آزمون ورودی مدرسه آمده است: «تمام داوطلبان دخول مدرسه، امتحان دخولی خواهند داد راجع به مواد ذیل: خواندن و نوشتن فارسی به‌طور صحت، خواندن و نوشتن خط فرانسه و ترجمه عبارات بسیار ساده از فرانسه به فارسی، یک دوره حساب بدون جذر و کعب و محاسبه نفع اندر نفع، جغرافیای عالم، تاریخ مختصر ایران، صرف و نحو عربی به‌نحو اجمال» (نظام‌نامه، ساکما، ۲۹۷/۳۴۳۸۳، برگ ۱). بنابراین، می‌توان سال ۱۳۲۷ ق را تاریخ به‌رسمیت شناخته‌شدن دانش مستقل تاریخ در برنامه آموزشی دارالفنون دانست. این رسمیت بخشی تنها به‌عنوان درسی از مواد

آزمون ورودی پدیدار نشد، بلکه در دوره مقدماتی چهارساله تاریخ به‌طور ثابت یکی از دروس آموزشی شناخته شد. در سال اول، «تاریخ عمومی» با تدریس مترجم السلطنه، در سال‌های دوم و سوم، «تاریخ عمومی» با تدریس میرزا ابوالحسن‌خان و در سال چهارم، «تاریخ (تمدن و علوم)» با تدریس میرزا ابوالحسن‌خان در برنامه درسی گنجانده شده است (همان: برگ ۱-۲). دانش‌آموزان بعد از دوره چهارساله مقدماتی و قبولی در امتحان نهایی دوره مقدماتی، یک دوره دوساله متوسطه، «واسطه» بین دوره مقدماتی و کلاس‌های مخصوص طب و مهندسی را می‌گذراندند (همان: برگ ۳). گفتنی است در این دوره متوسطه تاریخ تدریس نمی‌شد.

از این زمان، که در نظام‌نامه مدرسه به‌صراحت از تدریس «تاریخ عمومی» سخن به‌میان آمده است، می‌توان این درس را در لابه‌لای اسناد برجای‌مانده از مدرسه از ۱۳۲۸ ق به بعد مشاهده کرد؛ از جمله در سندی که با عنوان «اعلان از طرف ریاست مدرسه دارالفنون» به‌منظور برگزاری آزمون ورودی در شعبان ۱۳۲۸ ق منتشر شده است، بر مواد آزمون از جمله «تاریخ مختصر ایران» براساس نظام‌نامه مدرسه تأکید شده است (ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۵۰، برگ ۲) و در «اعلان» دیگری که از طرف «اداره دارالفنون» در همین زمان به «اطلاع عموم» رسیده، از برگزاری آزمون دروس سال اول تا سوم از جمله «تاریخ عمومی» و میانگین نمرات کسب‌شده دانش‌آموزان خبر می‌دهد (همان: برگ ۴-۵). نیز درس «تاریخ» در دو برنامه درسی هفتگی مدرسه در ۱۳۲۹ ق (ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۴۷، برگ ۲-۳) و پروگرام دروسی که در تالار بزرگ دارالفنون تدریس می‌شود (همان: برگ ۴)، در همین سال گنجانده شده است.

هم‌چنین، در اسناد تصدیق‌نامه‌های دانش‌آموزان مدرسه می‌توان رد این درس را پی گرفت. برای نمونه در فهرست نمرات کسب‌شده «تصدیق‌نامه چهارساله تحصیلات مقدماتی» یکی از شاگردان مدرسه به تاریخ رمضان ۱۳۲۹ در هر چهار سال درس «تاریخ عمومی» به‌چشم می‌خورد (ساکما، ۲۹۷/۱۴۳۵۱)؛ نیز در سند مربوط به «صورت تحصیلات [کارنامه] دانش‌آموز دیگری در سال دوم و سوم مدرسه دارالفنون در همین زمان، درس «تاریخ عمومی» در فهرست دروس و نمرات کسب‌شده آمده است (ساکما، ۲۹۷/۳۴۳۸۶، برگ ۸۰). گفتنی است در همین پرونده سه تصدیق‌نامه دیگر مربوط به همین سال وجود دارد که بدون درج نام مدرسه از دروس «تاریخ ملل مشرق و یونان» و «تاریخ ایران و رم»

یاد شده است، اما از آن جاکه عناوین دروس با *نظام‌نامه مدرسه دارالفنون* مغایرت دارد، باید به انتصاب این کارنامه‌ها به مدرسه دارالفنون تردید کرد (همان: برگ ۶۳-۶۵) و به احتمال بسیار متعلق به دانش‌آموزان مدرسه علوم سیاسی است، زیرا در همین زمان در مدرسه علوم سیاسی درس تاریخ در سال‌های اول تا پنجم به گونه‌ای تخصصی‌تر تدریس می‌شد. سندی با عنوان «پروگرام امتحانات مدرسه علوم سیاسی» در تاریخ ۱۳۳۱ ق حاکی از آن است که درس «تاریخ ملل شرق و تاریخ یونان» در سال اول، «تاریخ رم و تاریخ ایران و عرب» در سال دوم، «تاریخ ایران و قرون وسطی» در سال سوم، «تاریخ جدید» در سال چهارم، و «تاریخ جدید و معاصر» در سال پنجم تدریس می‌شده است (ساکما، ۲۹۷/۱۵۹۰۸).

هم‌چنان می‌توان رد درس تاریخ را از این زمان تا پایان دوره قاجار در دیگر اسناد برجای مانده از دارالفنون پی گرفت. برای نمونه، در دستورالعمل مدیرکل معارف خطاب به مدیران مدارس در ربیع‌الاول ۱۳۳۱ درخصوص برنامه امتحانی سال ششم دوره ابتدایی، که از این سال به منظور تصدیق دوره ابتدایی به صورت یک‌سان در مدرسه دارالفنون برگزار می‌شد، درس تاریخ در شمار امتحانات شفاهی آمده است (ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۵۳). در سند دیگری مربوط به «پروگرام امتحانات دارالفنون» در رمضان ۱۳۴۰ (جوزا ۱۳۰۱ ش) که برنامه امتحانی هر شش سال ابتدایی در آن درج شده است (ساکما، ۲۹۷/۱۵۱۲۴، برگ ۳۷)، و نیز در «کارنامه یکی از دانش‌آموزان دارالفنون در سنبله ۱۳۰۲ ش» (ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۴۱) درس «تاریخ» بدون هیچ تغییری جزء دروس امتحانات شفاهی است. بنابراین، می‌توان اطمینان داشت که برخلاف مدرسه علوم سیاسی این درس به صورت «عمومی» در دارالفنون تا پایان دوره قاجار تدریس می‌شد و هرگز تخصصی نشد.

هرچه به سال‌های پایانی دوره قاجار (۱۲۹۸-۱۳۰۴ ش) نزدیک می‌شویم، این نشانه‌ها در اسناد پررنگ‌تر می‌شود. برای نمونه در «راپورت مدرسه دارالفنون» به تاریخ ۵ صفر ۱۳۳۸ که از طرف رئیس مدرسه، ادیب‌الدوله، برای وزیر معارف و اوقاف ارسال شده است، از جای‌گزین‌نشدن معلمی به جای علی‌اکبر سیاسی برای تدریس دروس فرانسه و تاریخ کلاس‌های ۴، ۵، ۶، و گذراندن پانزده ساعت این سه کلاس در هفته بدون معلم گلیه می‌کند (ساکما، ۲۹۷/۱۴۰۰۱). هم‌چنین، در فهرست «پرسنل اعضا و بودجه مدرسه دارالفنون در آخر سال تحصیلی تنگ‌وزنیل ۱۳۰۲ ش» نام مترجم‌السلطنه زرین‌قلم (با نوزده ساعت تدریس در هفته)، میرزا جوادخان عامری و میرزارضاخان فهیمی (هریک با سه

ساعت تدریس در هفته) به‌عنوان معلمان درس تاریخ آمده است. این سند از رشته تحصیلی این سه اطلاعی به‌دست نداده است، اما محل تحصیلات ایشان به‌ترتیب «دارالفنون»، «فرانسه»، و «درالمعلمین و مدرسه تجارتي» ذکر شده است (ساکما، ۲۹۷/۲۶۲۲۳). نام همین افراد در اسناد «اضافه‌حقوق معلمین مدرسه دارالفنون و صورت ریز- بودجه» سال ۱۳۰۴ ش نیز درج شده است (ساکما، ۲۹۷/۴۱۲۷). در سند دیگری به تاریخ اردیبهشت ۱۳۰۴ (شوال ۱۳۴۳) با عنوان «ساعات تدریس دارالفنون»، که پس از جداشدن دو شعبه ادبی و علمی در این مدرسه در سال‌های چهارم تا ششم است، درس تاریخ، به استثنای سال پنجم و ششم علمی، در کل برنامه درسی مدرسه درج شده است (ساکما، ۲۹۷/۲۶۲۰۰).

به‌جز اسناد در برخی خاطرات نیز می‌توان تدریس تاریخ را در این دوره پی گرفت. برای نمونه نصرت‌الله باستان (متولد ۱۳۲۱ ق)، که دوره دبیرستان خود را در دارالفنون و در سال‌های پایانی دوره قاجار گذرانده است، در خاطرات خود از دارالفنون از شخصی با لقب «م. السلطنه» به‌عنوان معلم تاریخ در این مدرسه یاد کرده است که «کتاب‌های کوچکی از تاریخ یونان و روم را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده بود و همان ترجمه‌های خود را برای ما می‌خواند». این شخص همان کسی است که در نظام‌نامه سال ۱۳۲۷ ق از او به‌عنوان معلم تاریخ عمومی در کلاس اول تا سوم یاد شده است و در «امتحانات دارالفنون» در رمضان ۱۳۴۰ از ممتحنان درس تاریخ در کلاس ششم و سوم متوسطه بوده است (ساکما، ۲۹۷/۱۵۱۲۴، برگ ۴۱-۴۳). هم‌چنین، باستان از کتاب مجملی که ذکاءالملک فروغی راجع به تاریخ ایران نوشته بود با عنوان تنها کتاب تاریخ کلاسیک ایران یاد می‌کند که خود گویای وضعیت «تاریخ‌نویسی درسی» در مهم‌ترین نهاد آموزشی در اواخر دوره قاجار است (باستان ۱۳۵۴: ۱۳-۱۴).

## ۱۲. نتیجه‌گیری

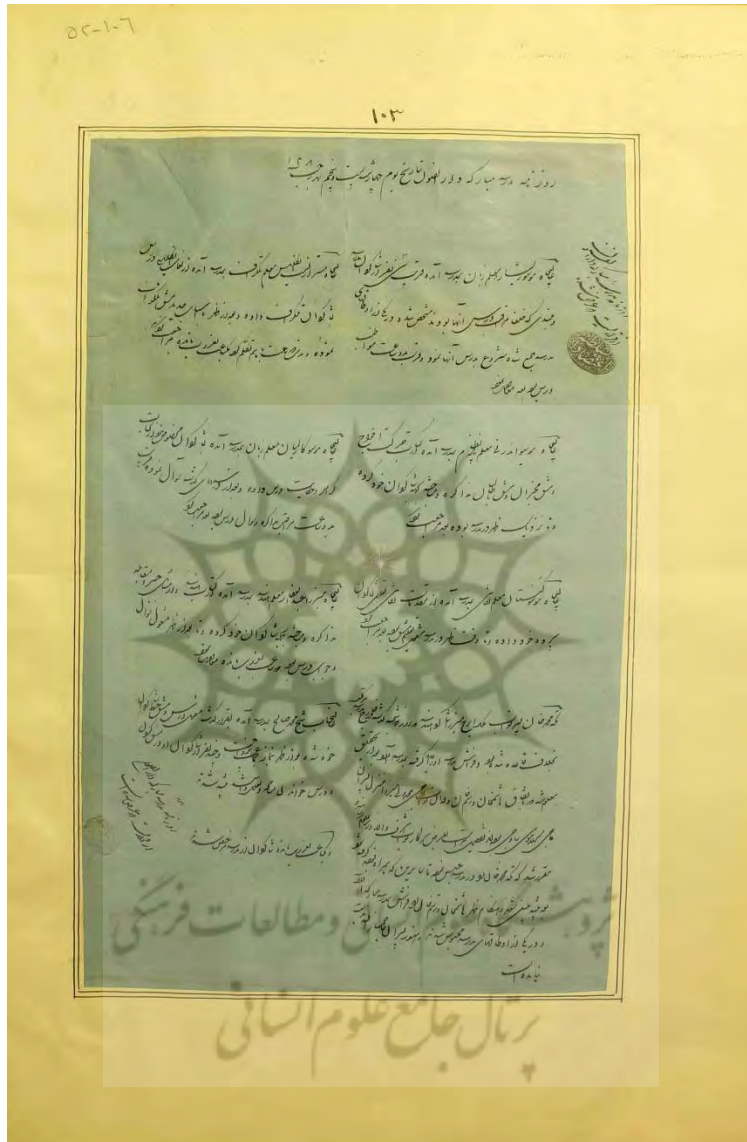
مورخان و پژوهش‌گران در بیش از هشت دهه گذشته بر این فرض خطا تأکید داشتند که دانش تاریخ بخشی از برنامه آموزشی دارالفنون در آغاز تأسیس یا در ادامه فعالیت این مدرسه در قالب «درس عمومی» و حتی «رشته تحصیلی» بوده است. نکته حیرت‌انگیز



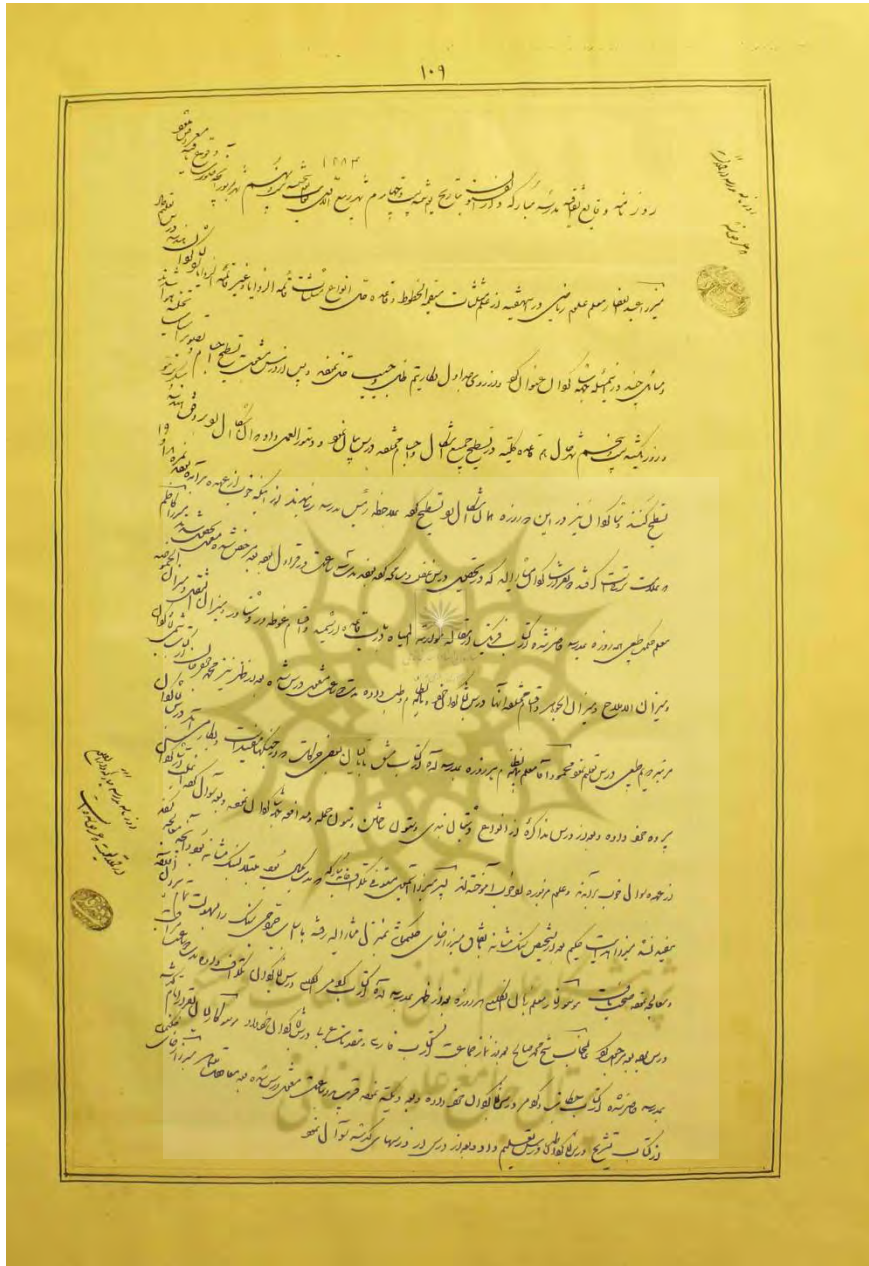
این که بعضی از این پژوهش‌گران به منابع اصلی، از جمله روزنامه وقایع اتفاقیه، ارجاع داده‌اند، در حالی که این مراجع خالی از این داده‌های خیالی است.

مشاهده شد که منابع و متون اصلی در این خصوص از جمله اسناد نویافته‌ای چون روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون و نیز گزارش‌های رسمی و مکاتبات اداری متولیان مدرسه، خاطرات دانش‌آموزان و معلمان، سفرنامه‌ها، متون تاریخ‌نگارانه، و نظایر آن همگی گواه آن بود که از تأسیس دارالفنون در ۱۲۶۸ ق تا پایان عصر مظفّری در ۱۳۲۴ ق نشانی از تدریس تاریخ، چه در قالب «درس عمومی» و چه در قالب «رشته تحصیلی»، وجود نداشت. به گواهی اسناد دهه ۱۲۸۰ ق، استفاده برخی کتاب‌های تاریخی هم‌چون کتاب حکایات در دارالفنون به‌عنوان متن آموزشی زبان فرانسه، فارسی، و عربی رایج بوده است؛ مشابه این زبان‌آموزی از طریق متون تاریخی را در مدارس و مکاتب سستی با متونی چون ناسخ‌التواریخ، دره نادری، و تاریخ معجم شاهد بودیم که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. هم‌چنین، در دهه پایانی دوره ناصری و از سال ۱۳۰۴ ق در میان اسناد مدرسه دارالفنون تهران و تبریز کاربرد «تاریخ جنگ» در دروسی چون پیاده‌نظام و توپ‌خانه نمایان شد. در این زمان چهار دهه از تأسیس دارالفنون گذشته است و بسیاری از پژوهش‌گران به‌تأسی از آدمیت تدریس «تاریخ جنگ» را به زمان تأسیس دارالفنون تعمیم داده‌اند. تدریس این درس در دهه اول قرن چهاردهم قمری نیز نه به‌عنوان درسی مستقل، بلکه بخشی از طرح درس در کلاس «پیاده‌نظام» بوده و جنبه کاربردی برای فهم استراتژی‌های نظامی داشته است. از ۱۳۲۷ ق که نخستین نظام‌نامه مدرسه در میان اسناد یافت شده است، می‌توان تدریس «تاریخ عمومی» را در دارالفنون مشاهده کرد. در این زمان مدارس هم‌ارز چون مدرسه علوم سیاسی نیز تدریس تاریخ را به‌شکلی تخصصی‌تر در قالب دوره‌بندی تاریخ اروپا دنبال می‌کردند. از ۱۳۲۷ ق تا اواخر دوره قاجار، که با تقسیم مدرسه به دو شعبه ادبی و علمی مواجهیم، درس «تاریخ عمومی» در دارالفنون تدریس می‌شد و برخلاف نظر برخی پژوهش‌گران، دانش تاریخ تا پایان این دوره به‌عنوان یکی از رشته‌های تحصیلی دارالفنون بدل نشد.

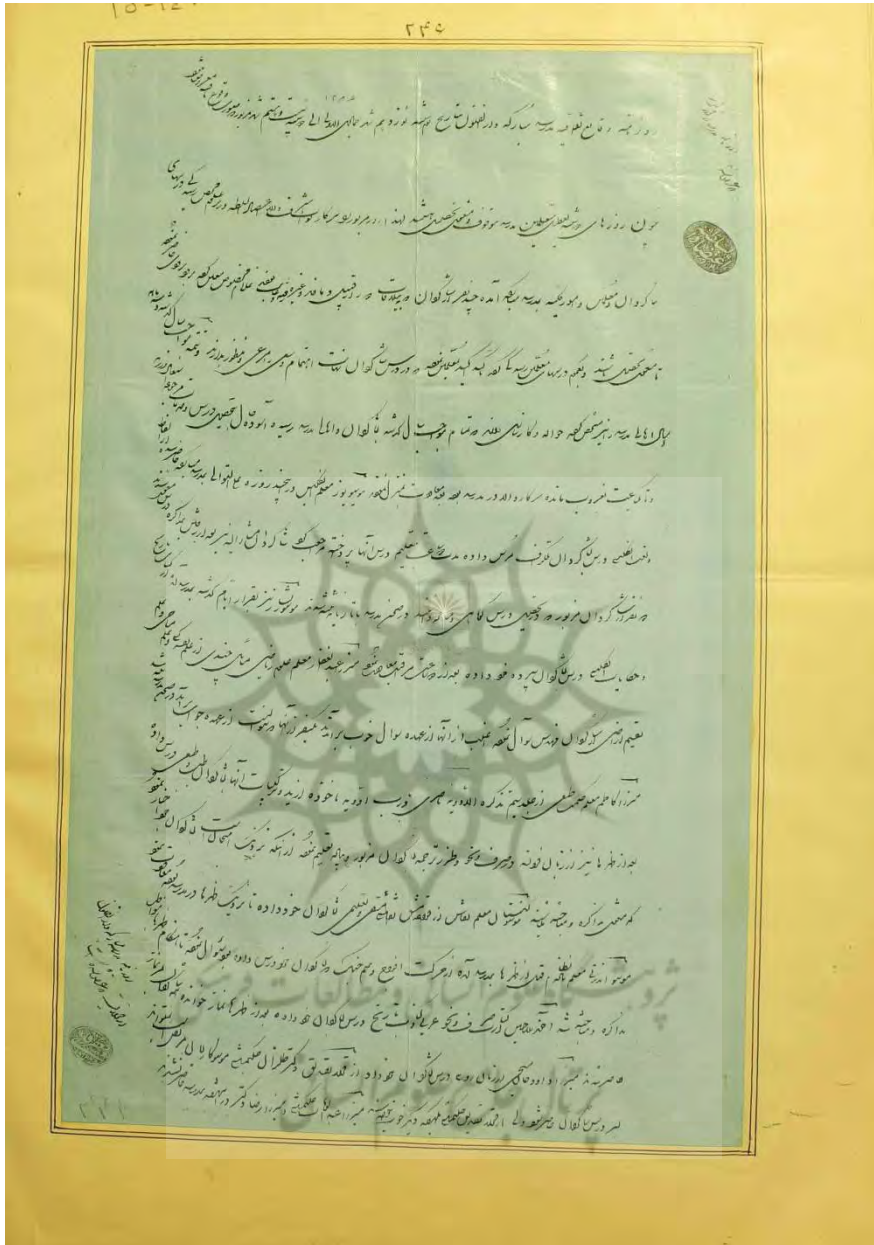
پیوست



تصویر ۱. روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون، چهارشنبه ۲۵ رجب ۱۲۸۰ (ساکما، ۲۹۵/۷۴۳۱، برگ ۱۰۳).

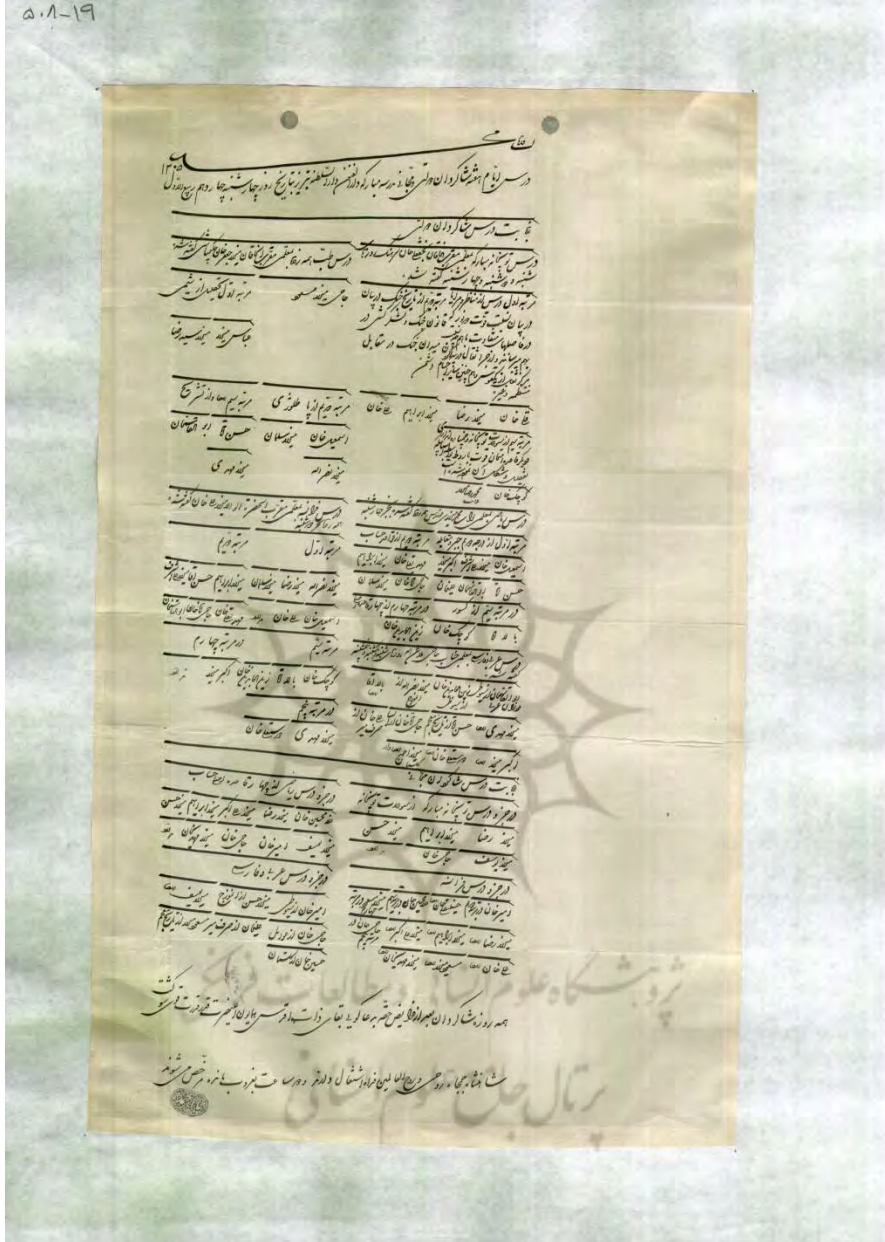


تصویر ۲. روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون،  
شنبه ۲۴ ربیع الاول تا پنجشنبه ۲۹ ربیع الاول ۱۲۸۴ (ساکما، ۲۹۵/۷۲۴۵، برگ ۱۶۹).

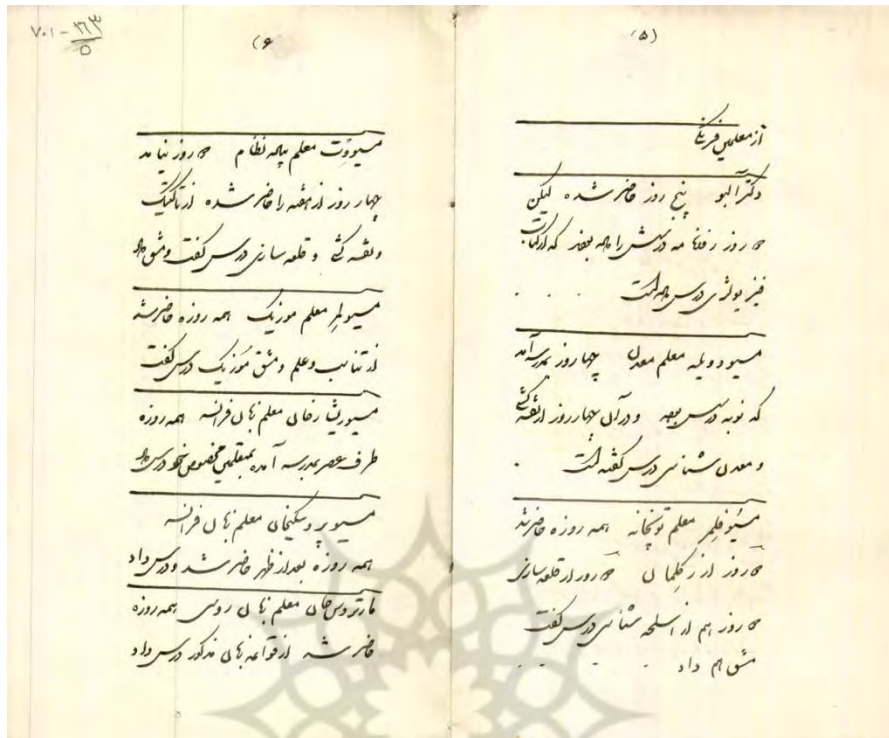


تصویر ۳. روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون،  
شنبه ۱۹ جمادی الاول تا دوشنبه ۲۸ جمادی الاول ۱۲۸۶ (ساکما، ۲۹۵/۸۱۴۸، برگ ۴۹۸).





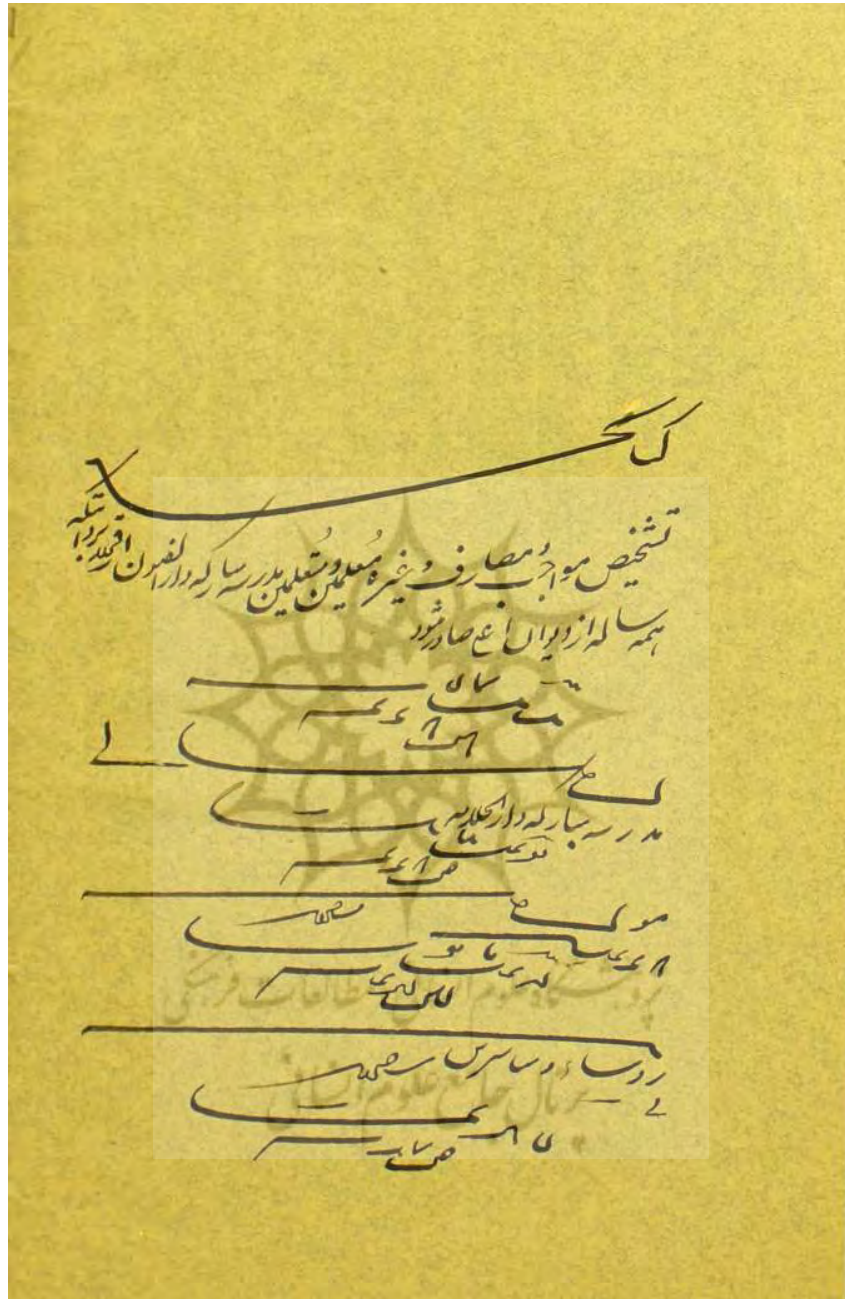
تصویر ۵. روزنامه‌ی درس ایام هفته‌ی شاگردان دولتی و مجانی مدرسه‌ی مبارکه‌ی دارالفنون و دارالسلطنه تبریز، چهارشنبه ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۵ (ساکما، ۲۹۵/۷۷۲۲، برگ ۲۰).



تصویر ۶. کتابچه روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون،

شنبه ۹ تا پنجشنبه ۱۴ جمادی الاول ۱۳۰۶، ۵-۶ (ساکما، ۲۹۵/۷۵۰۲، برگ ۸۶-۸۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی



تصویر ۷. کتابچه تشخیص موجبات و مضارف و غیره معلمین و متعلمین مدرسه مبارکه دارالفنون...»، ۱۳۱۵ ق (ساکما، ۲۹۵/۷۲۷۸، برگ ۳-۲۲).





## پی‌نوشت‌ها

۱. برسر ماهیت دارالفنون و اطلاق آن به مدرسه یا دانشگاه هنوز مناقشه وجود دارد. هرچند یحیی دولت‌آبادی نام دارالفنون را به تقلید از «انورسیت‌های خارج» و یک «مؤسسه عالی» یاد کرده است (دولت‌آبادی ۱۳۶۲: ۳۲۶-۳۲۷)، احتشام‌السلطنه هدف امیرکبیر از تأسیس دارالفنون را ایجاد «پایه یکی از دانشگاه‌های اروپا» می‌داند که البته به گفته او از «این تنها مدرسه ابتدایی و متوسطه و عالی ایران هیچ چیز عاید محصلین نمی‌شود» (احتشام‌السلطنه ۱۳۶۷: ۳۱۵). با این حال، بیش‌تر پژوهش‌گران بر این اتفاق نظر دارند که جایگاه دارالفنون از سطح مدرسه معمولی بالاتر بوده و اهداف یک مدرسه عالی (مشابه کالج) را دنبال می‌کرده است (زرگری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۷: ج ۱، بخش ۱، ۳۴).
۲. تنها فاطمه قاضیها در مقاله‌ای سند مربوط به گزارش مدرسه در ۱۲ تا ۱۷ صفر ۱۲۸۴ را در مجله بخارا استنساخ و منتشر کرده است (قاضیها ۱۳۹۳: ۳۵-۴۰).
۳. ناصرالدین‌شاه از آغاز دهه دوم سلطنت خود به فکر گردآوری و تنظیم اسناد موجود در دستگاه دولتی افتاد، بدین منظور اداره «بیوتات سلطنتی» در کاخ گلستان وظیفه سامان‌دهی، سیاهه‌نویسی، و تویب اسناد دوره قاجار اعم از فرمان‌ها، احکام، رقم‌ها، مصالحه‌نامه‌ها و مقاله‌نامه‌ها، مکاتبات و گزارش‌های ایالت و ولایات و درباریان، حساب‌های جمع و خرج، مالیات‌ها، و نظایر آن را برعهده گرفت. هم‌اکنون ۷۳۳ آلبوم از این اسناد در سازمان اسناد ملی ایران نگه‌داری می‌شود (بنگرید به برگ‌نسی ۱۳۸۰: ۳۱۷-۳۲۰، برای فهرست آن‌ها، بنگرید به آل‌داوود ۱۳۹۰).
۴. باتوجه به این‌که فروغی چنین اثری ندارد، احتمال دارد که منظور مستوفی کتاب دررالتیجان فی تاریخ بنی‌اشکان اعتمادالسلطنه باشد یا تاریخ ساسانیان با ترجمه فروغی که در سال ۱۳۱۶ ق منتشر شده بود. گفتنی است یک دهه پس از تأسیس مدرسه علوم سیاسی و در نخستین نظام‌نامه این مدرسه در سال ۱۳۲۶ ق «دوره مختصر تاریخ ایران» به‌عنوان یکی از دروس امتحان ورودی تعیین شد (پهلوان ۱۳۸۲: ۵۰؛ شریف ۱۳۵۷: ۲۳).
۵. ترتیب سال‌ها در روایت هدایت به‌هیچ‌روی منظم نیست و «بی‌دقتی» یکی از خصیصه‌های گزارش او از روی دادهاست (ناطق ۱۳۸۵: ۶۵). به گفته خود او در مقدمه این اثر «در نوشتن خاطرات یا گزارش احوال غالب مطالب پس و پیش می‌افتد، در اصل منظور مؤثر نیست» (هدایت ۱۳۴۴: ۲۷). هم‌چنین، باوجود گستره طولانی کتاب خاطرات و خطرات، که نزدیک به هفتاد سال را دربر می‌گیرد، امکان بیان غیردقیق وقایع پس از انتصاب او به معلمی دارالفنون وجود دارد. چنان‌که او چند صفحه پس از بیان این رخداد به تأسیس مدرسه (همان: ۵۴)، کمی بعدتر به شرح بعضی معلمان (همان: ۵۷-۵۸) و سپس به افتتاح و ساختار آموزشی آن (همان: ۶۰-۶۱)

اشاره می‌کند و در همین صفحات پرش‌های زمانی به اواخر دوره ناصری نیز دیده می‌شود، اما در همین گزارش او از فهرست معلمان یا درس‌ها به رشته یا درس تاریخ اشاره‌ای نشده است.

## کتاب‌نامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آل‌داوود، سیدعلی (۱۳۹۰)، «فهرست توصیفی آلبوم‌های بیوتات»، *پیام بهارستان*، دوره دوم، س ۳، ش ۱۱.
- احتشام‌السلطنه (علامیر)، محمود (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به‌کوشش سیدمحمد مهدی موسوی، تهران: زورا.
- استادی، رضا (۱۳۷۵)، «وقف‌نامه مدرسه مروی تهران»، *وقف میراث جاویدان*، س ۴، ش ۱۳.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳ الف)، *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳ ب)، *المآثر و الآثار*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷ الف)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷ ب)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۰)، *میرزاتقی‌خان امیرکبیر*، تهران: دانشگاه تهران.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار*، تهران: روزنامه ایران.
- باستان، نصرت‌الله (۱۳۵۴)، «خاطراتی از روزهای تحصیل در دارالفنون»، *امیرکبیر و دارالفنون*، به‌کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران: دانشگاه تهران.
- برگ‌نیسی، نادیا (۱۳۸۰)، *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ذیل مدخل «بیوتات سلطنتی»، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *ایران و ایرانیان؛ سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهانمندی، تهران: خوارزمی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، *ریشه‌های تجدد*، تهران: قطره.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۶۸)، *زندگی طوفانی من (خاطرات)*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.

- توفیق، ابراهیم، سیدمهدی یوسفی، و آرش حیدری (۱۳۹۹)، مسئله علم و علوم انسانی در دارالفنون عصر ناصری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خلخال، سیدمحمی‌الدین و سعید قدیری (۱۳۹۱)، «مقدمه‌ای بر معرفی دارالفنون و اقدامات امیرکبیر به‌روایت منابع و اسناد تاریخی موجود در کتاب‌خانه مجلس»، پیام بهارستان، دوره دوم، س ۵، ش ۱۸.
- دریایی، تورج (۱۳۹۰)، «دارالفنون و اولین ترجمه‌گات‌های زرتشت»، مجله فرهنگی و هنری بخارا، ش ۸۰.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، تهران: فردوسی و عطار.
- رینگر، مونیکا ام. (۱۳۸۱)، آموزش، دین و گفت‌وگو: اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین، منصور صفت‌گل، و محمدباقر وثوقی (۱۳۹۷)، تاریخ دانشگاه تهران، ج ۱، بخش ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- سعیدی، حوریه (۱۳۷۹)، «مقدمه‌ای بر سیر تحول تدوین کتاب‌های تاریخ در مدارس؛ از تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ ق) تا پایان دوره پهلوی اول (۱۳۲۰ ش)»، تاریخ معاصر ایران، ش ۱۳ و ۱۴.
- شاردن، ژان (۱۳۳۸)، سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شریف، علی‌اصغر (۱۳۵۷)، «فرمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی»، مه‌نامه قضایی، ش ۱۵.
- شهابی، علی‌اکبر (۱۳۶۲)، «روش پرورش و آموزش در فرهنگ قدیم و در مکاتب و مدارس قدیمه و هدف از آن (۱)»، ایران‌نامه، ش ۶.
- شهابی، علی‌اکبر (۱۳۶۳)، «روش پرورش و آموزش در فرهنگ قدیم و در مکاتب و مدارس قدیمه و هدف از آن (۲)»، ایران‌نامه، ش ۷.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۱)، «مسجد مدرسه معمارباشی تهران»، وقف میراث جاویدان، س ۱۰.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۴۷)، تاریخ علوم و ادبیات ایرانی، تهران: ابن‌سینا.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۵)، «گزارش از دارالفنون»، ارمان، دوره ۴۵، ش ۷ و ۸.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۷۸)، «تاریخ‌نویسی در ایران: از دارالفنون تا برافتادن فرمان‌روایی قاجاران»، دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۲.
- عسکرانی، محمدرضا (۱۳۸۸)، روند آموزش تاریخ در نظام تعلیم و تربیت ایران، رساله دکتری، تبریز: دانشگاه تبریز.
- فووریه، ژان باتیست (۱۳۸۵)، سه سال در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم.

### سرگردانی تاریخ در دارالفنون: ... (عباس قدیمی قیداری و سیاوش شوهانی) ۷۳

قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷)، *مدارس جدید در دوره قاجاریه: بنیان و پیش‌روان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

قاضیها، فاطمه (۱۳۹۳)، «گزارش فعالیت یک هفته دارالفنون»، بخارا، ش ۱۰۱.

گنجی، محمدحسن (۱۳۶۷)، *جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی*، مشهد: آستان قدس.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰)، *تاریخ مؤسسات جدید تمدنی*، تهران: دانشگاه تهران.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸)، *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار.

میرزا آقاخان (۱۳۵۳)، «تاریخچه‌ای از دارالفنون»، وحید، ش ۱۳۵.

ناطق، هما (۱۳۸۵)، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، پاریس: خاوران.

نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد (۱۲۹۱ق)، *کفایة الحساب: مشتمل بر اصول و فروع علم حساب*،

طهران: مدرسه دارالفنون، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۲۹۳۰۹.

نوابی، عبدالحسین و الهام ملک‌زاده (۱۳۸۲)، *دانشجویان ایرانی در اروپا: اسناد مربوط به قانون اعزام*

*محصل (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

هاشمیان، احمد (ایرج) (۱۳۸۰)، *تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون*،

تهران: مؤسسه جغرافیایی سحاب.

هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

یغمایی، اقبال (۱۳۴۸ الف)، «مدرسه دارالفنون (۳)»، یغما، ش ۲۴۹.

یغمایی، اقبال (۱۳۴۸ ب)، «مدرسه دارالفنون (۸)»، یغما، ش ۲۵۶.

یغمایی، اقبال (۱۳۷۵)، *وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

#### روزنامه‌ها

روزنامه ایران (۲۰ شوال ۱۲۸۸)، ش ۶۲.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۲۶ محرم ۱۲۶۸)، ش ۴۲.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۹ ربیع‌الاول ۱۲۶۸)، ش ۴۸.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹)، ش ۹۸.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲ ربیع‌الاول ۱۲۶۹)، ش ۹۹.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۶ محرم ۱۲۷۵)، ش ۳۹۵.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۹ جمادی‌الاول ۱۲۷۶)، ش ۴۵۶.

اسناد

- ارسال روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون برای شاه (۱۲۸۶ ق)، ساکما، ۲۹۵/۲۸۴۰.
- اضافه حقوق معلمین مدرسه دارالفنون و صورت ریز بودجه (۱۳۰۴ ش)، ساکما، ۲۹۷/۴۱۲۷.
- اعلان برگزاری امتحان ورودی مدرسه دارالفنون و مواد امتحانی آن (۱۳۲۸ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۵۰.
- امور مدرسه دارالفنون (برخی تصدیق متعلمین) (۱۳۲۹ ق)، ساکما، ۲۹۷/۳۴۳۸۶.
- برنامه امتحانات سال ششم ابتدایی مدرسه دارالفنون (۱۳۳۱ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۵۳.
- برنامه امتحانات مدرسه علوم سیاسی (۱۳۳۱ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۵۹۰۸.
- برنامه امتحانات و ممتحنین دارالفنون (۱۳۴۰ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۵۱۲۴.
- برنامه درسی مدرسه دارالفنون (۱۳۲۹ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۴۷.
- بودجه مدرسه دارالفنون (۱۳۰۲ ش)، ساکما، ۲۹۷/۲۶۲۲۳.
- پرداخت حقوق دکتر مهدی‌خان، معلم تاریخ طبیعی مدرسه دارالفنون (۱۳۲۸ ق)، ساکما، ۲۴۰/۴۷۴۰۰.
- تصدیق‌نامه چهارساله تحصیلات مقدماتی علی محمدخان، از شاگردان مدرسه دارالفنون (۱۳۲۹ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۴۳۵۱.
- تقاضای اشتغال به تدریس و پرداخت حقوق معوقه دو تن از معلمین فرانسوی مدارس متوسطه تهران، ساکما، ۲۹۷/۲۵۸۴۰.
- جدول ساعات تدریس علوم مختلفه مدرسه دارالفنون (۱۳۴۳ ق)، ساکما، ۲۹۷/۲۶۲۰۰.
- روزنامه وقایع اتفاقیه مدرسه مبارکه دارالفنون، ساکما، ۲۹۵/۱۱۱۳؛ ۲۹۵/۲۰۲۸؛ ۲۹۵/۳۳۴۴؛ ۲۹۵/۷۸۴۶؛ ۲۹۵/۷۸۹۲؛ ۲۹۵/۷۹۶۴؛ ۲۹۵/۸۱۴۸؛ ۲۹۵/۸۱۵۳؛ ۲۹۵/۸۱۵۵.
- روزنامه‌چهارم درس ایام هفته شاگردان دولتی و مجانی مدرسه مبارکه دارالفنون و دارالسلطنه تبریز، ساکما، ۲۹۵/۷۵۰۲؛ ۲۹۵/۷۶۸۸؛ ۲۹۵/۷۷۲۲.
- سالنامه دارالفنون (۱۳۲۷ ش)، ساکما، ۲۹۷/۱۷۸۷۶.
- عرایض و نوشتجات (۱۲۷۹-۱۲۸۳ ق)، ساکما، ۲۹۵/۷۴۳۰.
- عرایض و نوشتجات (۱۲۸۴-۱۲۹۴ ق)، ساکما، ۲۹۵/۸۱۵۱.
- کارنامه یکی از دانش‌آموزان دارالفنون (۱۳۰۲ ش)، ساکما، ۲۹۷/۱۳۹۴۱.
- کتابچه تشخیص مواجب و مصارف و غیره معلمین و متعلمین مدرسه مبارکه دارالفنون (بی‌تا)، ساکما، ۲۹۵/۷۲۷۸.

سرگردانی تاریخ در دارالفنون: ... (عباس قدیمی قیداری و سیاوش شوهانی) ۷۵

گزارش به وزارت معارف راجع به وضعیت آموزشی مدارس دارالفنون (۱۳۰۵ ش)، ساکما، ۲۹۷/۱۹۰۵۹.

گزارش راجع به پیش نهاد رئیس مدرسه دارالفنون در مورد تقسیم هریک از شعبات علمی مدرسه به دو شعبه جهت رفع مشکلات آموزشی (۱۳۰۴ ش)، ساکما، ۲۹۷/۳۱۰۲۸.


گزارش رئیس مدرسه دارالفنون در خصوص نحوه عملکرد معلمان و محصلین (۱۳۳۸ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۴۰۰۱.

گزارش نیرالملک در حضور اعتضادالسلطنه درباره مواد درسی دارالفنون و معلمان و ... (۱۲۸۴ ق)، ساکما، ۲۹۵/۳۳۴۴.

مکاتبه آقاخان مصفا (محاسب الدوله) در خصوص ارسال شرحی از تاریخچه تحصیلات خود به وزارت معارف (۱۳۵۵ ق)، ساکما، ۲۹۷/۱۱۵۰۲.

نظامنامه داخلی مدرسه دارالفنون (۱۳۲۷ ق)، ساکما، ۲۹۷/۳۴۳۸۳.

نوشتجات ارسالی به دربار ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۸۰ ق)، ساکما، ۲۹۵/۸۱۵۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی